

How Can I Overcome

چگونه غالب آیم

این پیغام صبح روز یکشنبه ۲۵ آگوست ۱۹۶۳ توسط برادر ویلیام ماریون برانهام، در خیمه‌ی برانهام واقع در جفرسون ویل ایالت ایندیانا موعظه و بر روی نوار شماره‌ی ۶۳-۰۸۲۵م به مدت پنجاه و هشت دقیقه ضبط شده و تمام تلاش برای پیاده سازی پیغام شفاهی از روی نوار مغناطیسی صورت گرفته است. این پیام توسط PEYGHAM چاپ و منتشر شده است.

این موعظه توسط وب سایت www.peygham.net بصورت رایگان در اختیار شما گذارده شده، پیغام یک وب سایت غیرفرقه‌ای بوده و به مرجعیت نهایی کلام خدا و سر بودن خداوندمان عیسای مسیح ایمان دارد. این پیغام توسط نبی خدا ویلیام برانهام که بعنوان یک مبشر بین‌المللی شناخته می‌شود به زبان انگلیسی موعظه شده، و توسط گروهی از مقدّسین که با این وب سایت همکاری می‌کنند به زبان فارسی ترجمه شده است.

شما می‌توانید از طریق پست الکترونیکی info@peygham.net با ما در تماس باشید و جزوات و مقالات مربوط به پیغام زمان آخر را از این طریق دریافت نمایید. هرگونه چاپ و استفاده از مطالب این کتابچه منوط به دریافت مجوز از مرکز پرشین میسیون می‌باشد.

۱. سرهایمان را برای دعا خم می‌کنیم.

پدرما! برای این فرصتی که به ما دادی تا امروز دور هم جمع شویم و برای گشوده شدن کلام زنده‌ی تو که در برابر ماست تو را شکر می‌کنیم. دعای ما این است که امروز روح‌القدس آنچه را که خدا هست، برای ما عیان سازد تا این مکان را با قلبی مملو از شادی و پرستش خداوند ترک کنیم. خداوندا! قوت نجات تو را بینیم که چگونه اسیران را رها ساخته و ایشان را آزاد می‌سازد. «اموری را که بود و هست و می‌آید» را بر ما معلوم می‌سازد و ما بخاطر این امور شکرگزار تو هستیم.

۲. دعا می‌کنیم که چنانکه کلام تو را با هم می‌خوانیم ما را مبارک سازی و باشد تا وقتی اینجا را ترک می‌کنیم در قلب ما گفته شود. «آیا دل در درون ما نمی‌سوخست وقتی که او، روح‌القدس، در طول راه با ما سخن می‌گفت؟»

۳. امروز خادمین خود را هرچاکه هستند، مبارک بساز. خادمین تو را که برای حقیقت ایستاده‌اند، مبارک بساز. به دعای آنها برای بیماران جواب بده و بیمارانی را که در این جمع هستند، شفا بده.

۴. خداوندا! دعا می‌کنیم تا تو به میان قوم رفته آن ذریت از پیش مقدر شده را در آنجا بیابی و آنها را گردآوری. به نحوی که نور تو در این مسیر با ایشان باشد، خداوندا! زیرا ایمان داریم که وقت تنگ است و خورشید برای غروب کردن به سرعت در غرب پایین می‌رود و به زودی وقتی می‌رسد که «دیگر زمانی نخواهد بود» وقتی خدا و قوم او با هم یکی شوند، زمان و ابدیت در هم خواهند آمیخت. خدایا! دعای ما این است که در آن روز، در آن زمان جزو کسانی محسوب شویم که با مسیح خواهند بود، کسانی که عروس او خوانده می‌شوند.

امروز که مهیا می شویم، ما را یاری نما، نمی دانیم که فردا چه خواهد شد. ولی!
مادامی که بدانیم تو چیزی برای ما داری، آماده ی پذیرش هر چیزی هستیم. آماده ی دریافت آن هستیم. این برکات را برای جلال خدا، به نام عیسی مسیح می طلبیم. آمین!
بفرمایید بنشینید.

۵. بالطبع امروز صبح زمانی که به اینجا قدم گذاشتم و دیدم که قومی برای خدمت به خداوند گرد هم آمده اند بسیار مسرور شدم. اکنون می خواهیم اعلام کنیم که برای امشب یک جلسه ی شفا خواهیم داشت. امشب برای بیماران دعا خواهیم نمود. همین چند لحظه پیش...

۶. وقتی داشتم به اینجا می آمدم، بیلی^۱ پرسرم به من گفت: "یک آقای محترمی اینجاست که از مسافت دوری آمده است. اکنون او در آن اطاق است."

۷. من، من دیشب دیر برگشته بودم و نتوانستم روی موضوعی که می خواستم امروز صبح در جلسه ی درس یکشنبه در موردش صحبت کنم، مطالعه ی زیادی داشته باشم. پس چند یادداشت را که در جلسه ی یکی از برادران نوشته بودم را برداشتم، تا امروز صبح جلسه ی درس یکشنبه را داشته باشیم و بعد برای جلسه ی شامگاهی آماده شویم.

۸. بیلی به من گفت: "یک مرد آنجاست که بیمار است." و گفت: "کاش، کاش، کاش بروی و به او سر بزنی." همین الان آنجا بودم. یک برادر تقریباً همسن و سال خودم به همراه همسرش آنجا نشسته بودند، و روح القدس در بین ما پایین آمد.

۹. فکرش را بکنید، ما فقط به جلسه‌ی شفا اشاره کردیم و او آنجا بود. می‌بینید؟ و او هرآنچه را که آن برادر انجام داده بود، یا داشت انجام می‌داد و اینکه چه چیزی باعث این وقایع شده بود را بازگو کرد. یک سایه‌ی بسیار تیره در اطاق سایه افکنده بود. سپس این سایه رو به روشنی گرایید، روشن‌تر، روشن‌تر و روشن‌تر، سپس روح‌القدس همه جا را فرا گرفت.

۱۰. به گمانم آن مرد یک جایی همین اطراف باشد چون گفتند که می‌خواهند برای جلسه در اینجا بمانند. شاید او و همسرش نتوانسته باشند به داخل بیایند. آنها از جایی نزدیک یاکیما^۲ در واشنگتن^۳ آمده و تمام این مسیر را رانندگی کرده‌اند. آن مرد یک خادم انجیل است.

فیض خدا را ببینید. آن مرد زمانی در یک کلینیک روانی بستری و تحت درمان بوده است. روح‌القدس تمام این چیزها را مکشوف نمود. درحالی‌که پزشکان تمام تلاش خود را می‌کردند تا به این مرد کمک کنند، او تنها نیازمند یک لمس کوچک از طرف خدا بود، تا همه چیز تغییر کند. شوک درمانی چیز بدی نیست ولی ما به آن می‌گوییم «تیری در تاریکی». می‌دانید، این کار می‌تواند باعث شود وضع شما بدتر شود و زمانی که دارو را به شما تزریق می‌کنند، حافظه‌ی خود را از دست بدهید. ولی ببینید که فیض و رحمت خداوند تا چه اندازه است. حتی قبل از اینکه من برای او دعا کنم او شفا یافته بود. می‌بینید؟ فقط آن چیز مشخص را از خدا بگیرید. همان لمس کوچک را، تا اینکه این کار انجام شود.

نباید این را بگویم. بله، الان که نگاه می‌کنم آن مرد را می‌بینم. خوب، من نمی‌دانستم که امروز موفق می‌شوید به سالن داخل شوید یا نه.

۱۱. این هفته من در جایی اقامت دارم که تقریباً حالت ییلاقی دارد. من دوستانی را که آنجا دارم، دوست دارم. می‌دانید، قبل از برگزاری این جلسات بزرگ یک تعطیلات کوتاه خواهد بود و من می‌خواهم دوباره به آنجا بروم و با این برادران به شکار سنجاب برویم. این خانواده‌هایی که با آنها اقامت دارم، افرادی بسیار دوست داشتنی هستند.

یکی از آنها عاشق سگ‌های شکاری است و یک محوطه پر از آنها را دارد. من زیباترین سگ شکاری تمام عمرم را آنجا دیده‌ام. موجودی کوچک، که بلندی آن نصف و طول آن دو برابر سگ‌های دیگر است، داشت آنجا بازی می‌کرد. با خودم فکر کردم، خدای من جو^۴ دوست دارد یکی از اینها را داشته باشد.

۱۲. البته در آریزونا^۵ نمی‌توان یکی از اینها را نگه داشت. آنجا محیطی پر از کاکتوس دارد و این می‌تواند باعث مرگ آن سگ‌ها بشود. پس بعد با خودم گفتم: "نه، نمی‌توانی یکی از آنها را داشته باشی. آنجا نمی‌توان آنها را نگهداری کرد. شرایط آب و هوایی آنجا و آن محیط پر از کاکتوس می‌تواند باعث مرگ آنها بشود." راستش یک گرگ یا هر چیز دیگری می‌تواند باعث کشته شدن آن سگ شکاری در آنجا بشود.

۱۳. بعد آن برادر به من گفت: "اگر بخواهی می‌توانی آن را داشته باشی." ولی، ولی من نمی‌توانستم آن را داشته باشم. از لطف این برادر تشکر کردم و بعد متوجه شدم که این سگ یکی از سگ‌های مورد علاقه‌ی خود او بوده است.

۱۴. این مرد همسری بسیار دوست داشتی و فرزندان‌ی کوچک دارد. یک روز زمانی که آن زن ماشین خود را روشن کرد تا از آنجا خارج شود، از پشت سر یک سگ را زیر گرفت و له کرد. سگ‌ها به شکم آن سگ وارد شده بود و دل و روده‌ی سگ روی زمین پخش شده بود. آن خانم به جای اینکه سگ را به دامپزشکی ببرد... مسلماً باید آن را می‌خواباند و بعد با یک تیر آن را می‌کشت. می‌بینید؟

یک مرد جوان دیگر با من بود و به محض اینکه به آنجا رسید و گفت: "این سگ من بود. باید با یک تیر او را خلاص کنم. همین. چرا بگذاریم اینقدر زجر بکشد؟"

۱۵. گفتم: "خوب بیایید او را با تیر نزنیم. چند لحظه تأمل کنید."

همه را کنار زدم. بعد رفتم برای آن دعا کردم و سگ شروع کرد به دویدن دنبال من. [جماعت به وجد می‌آیند] بله، او... می‌بینید؟ وقتی دعا می‌کنید، ایمان داشته باشید که هرآنچه را می‌خواهید دریافت خواهید کرد. مسلماً آن را خواهید داشت. این به شما داده شده است. «هرآنچه» این خداوند خدای ما است. اینطور نیست؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] او، او عالی و شگفت‌انگیز است. ما قطعاً او را دوست داشته، می‌شناسیم و امروز صبح انتظار او را می‌کشیم.

۱۶. آن روز یک زوج پیر را دیدم. پدر و مادر یک عضو بسیار خوب از این جماعت. مادر او به گمانم نزدیک به صد سال سن دارد. پدرش هم همینطور. حدود

دوازده سال است که این مرد در تخت خود خوابیده و نمی‌تواند حرکت کند. او نمی‌تواند روی پهلوی خود بخوابد. اینها بخاطر سن بالا است. مادر او هم به نظر در همان سن و سال باشد. یعنی حدود صد سال، و اکنون در حال از دست دادن کنترل ذهن خود است. فکر می‌کند یک نفر می‌خواهد همه چیز او را بگیرد.

و من... من به همه‌ی ما نگاه کردم، جوان و پیر آنجا نشسته بودیم. گفتم: "به کجا می‌رویم؟ ما داریم چکار می‌کنیم؟" آن زوج پدر و مادر خانمی بودند که آن زمان در منزلشان اقامت داشتم. گفتم: "شما هم در همان مسیر هستید. همه‌ی ما هستیم." می‌بینید؟

۱۷. قبل از اینکه درس خود را آغاز کنیم فقط چند لحظه تصوّرش را بکنید. این چیزی است که در مسیر آن هستید. برای چه چیزی دست و پا می‌زنید؟ تا بتوانید زندگی کنید. برای چه زندگی می‌کنید؟ تا بمیرید. آیا این احمقانه نخواهد بود که ما شرط خدا برای حیات ابدی را نپذیریم؟ به چه چیزی می‌توانیم فکر کنیم؟ چه چیزی می‌تواند در ذهن ما باشد که ذهن ما را... ذهن ما را به سوی چیزهای دیگر جلب کند؟ چه می‌شد اگر شما صاحب یک میلیون دلار پول نقد بودید و مالک ایالت ایندیانا، هر ایالت دیگر یا حتی یک کشور بودید؟ یا حتی تصوّرش را بکنید که صاحب دنیا بودید؟

هر چقدر که عمر کنید، باید به آن هم برسید. می‌بینید؟ دائماً، روز به روز، با هر طپش قلبتان به آن نزدیک‌تر می‌شوید. می‌بینید؟ هیچ ظفری برای شما وجود ندارد. شما در طرف بازنده هستید و باید ببازید. ولی این وعده را یادتان باشد، «آنکه جانش را

برای من از دست بدهد آن را یافته است.» حال چه چیزی می‌تواند با ارزش‌تر از یافتن حیات باشد؟ هرچند که تمام دنیا از آن شما باشد؟ ولی اگر شما، اگر شما حیات را بیابید، عظیم‌ترین چیزی را که می‌شد یافت، یافته‌اید. می‌خواهم که....

۱۸. الان که به سمت چپ خود نگاه می‌کنم، یک یادگار دیگر از فیض خدا را می‌بینم. حدود چند هفته پیش یک تماس تلفنی داشتم. یکی از اعضای دوست داشتنی این کلیسا، یا این بدن... نمی‌خواهم زیاد این را کلیسا بخوانم، می‌خواهم...

مانند زمانی که داشتم با یک سری از افراد صحبت می‌کردم. آنها می‌گفتند: "خوب، عضو کدام کلیسا هستید؟"

گفتم: "عضو نیستم..."

"عضو کدام فرقه هستید؟"

گفتم: "هیچکدام."

گفتند: "خوب، عضو چه چیزی هستی؟"

گفتم: "عضو یک ملکوت!"

۱۹. یک پادشاهی! «و همه‌ی ما به یک روح در آن تعمیم یافته‌ایم.» به یک روح، همه، در این ملکوت! عیسی گفت: "اینطور دعا کنید، ملکوت تو بیاید، اراده‌ی تو چنانکه در آسمان است در زمین نیز کرده شود." حال، او یک روز در برابر کوه تبدیل هیئت ایستاد و گفت: "الحال به شما می‌گویم بعضی اینجا ایستاده‌اند که تا آمدن ملکوت را نبینند موت نخواهند چشید." این پیشگویی شده بود و ما با آن روبرو شدیم.

کوه تبدیل هیئت. کتاب مقدس گفت: "ملکوت خدا در بین شماست." پس این یک قوم ملکوت است که اعلام می کند. اینجا خانه‌ی آنها نیست. این خانه‌ی ما نیست. ما در انتظار آمدن پادشاه هستیم تا پادشاهی را برقرار سازد.

۲۰. بخاطر یک مورد اضطراری مربوط به یک برادر، که مانند پدر من است با من تماس گرفته شده بود. مدت زیادی نبود که او را می شناختم. ولی روزی که او را برای تعمیر برده بودم، به یاد دارم. او به زودی نود ساله می شود. همسر او که پرستار است با من تماس گرفت. گفت: "او دچار ایست قلبی شده است." علاوه بر آن او یک... اوه نمی دانم اسمش چیست. یک سکنه‌ی قلبی... [یک خواهر می گوید: "انسداد شرایین"] بله انسداد شرایین و سکنه‌ی قلبی. متشکرم. یک ایست قلبی کامل. دکترها کاملاً قطع امید کرده بودند. مرد در حال مرگ بود و با من تماس گرفته بودند.

۲۱. من ماشین فورد قدیمی خود را روشن کردم و به سمت اوهایو^۷ حرکت کردم. نمی دانستم که یکی از تایرهای من باعث پارگی لاستیک ماشین شده است. وقتی متوجه شدم به یک پمپ بنزین رفتم و حدود ساعت یازده بود که از آنجا خارج شدم. نگران آن مرد بودم. او را دوست دارم و می دانم دیر یا زود مجبور خواهیم بود که یکدیگر را به سمت آن مرز بدرقه کنیم.

۲۲. ولی این هیچ خللی در ربوده شدن ایجاد نمی کند. می دانید؟ آنها ابتدا می آیند. آنها که خوابیده اند ابتدا می آیند. می بینید؟ می بینید؟ زیرا ما که زنده و تا آمدن خداوند باقی باشیم بر خوابیدگان سبقت نخواهیم جست. زیرا خود خداوند با صدا و با آواز رییس فرشتگان و با صور خدا از آسمان نازل خواهد شد. مردگان در مسیح اول خواهند

برخواست. آنگاه ما که زنده و تا آمدن خداوند باقی باشیم، با ایشان در ابرها ریوده خواهیم شد، تا خداوند را در ابرها ملاقات کنیم. همچنین همیشه با خدا خواهیم بود. می بینید؟ آنانی که خوابیده اند نسبت به کسانی که باقی هستند ارجحیت دارند.

۲۳. درست زمانی که ساعت یازده از آنجا خارج شدم، روح القدس به من گفت: "نگران او نباش. دوباره در خیابان با او دست خواهی داد و او به کلیسا خواهد آمد." مرد نود و یک ساله ای که داشت میمرد.

زمانی که همسر و فرزندانش را در بیمارستانی در لیما^۸ ملاقات کردم، آنها در مورد وضعیت او با من صحبت کردند. رفتم داخل و به او که آنجا خوابیده بود نگاه کردم. همسرش گفت: "یک چیز عجیب!" گفت: "از ساعت یازده حال او رو به بهبود بوده است." خوب من... خدا چیزهای زیادی به آن افراد نشان داده بود و آنها می دانستند که من این را نگفته ام. چون ابتدا آنها به من گفتند که: "حال او بهتر شده است." آنها می دانستند که من حقیقت را به آنها می گویم.

۲۴. یکشنبه ی گذشته داشتم به کافه تریای بلویار^۹ در لوئیزویل^{۱۰} می رفتم، جایی که به گمانم هشتاد درصد این جمعیت بعد از ظهرهای یکشنبه آنجا جمع می شوند. و فکر می کنید چه کسی را در خیابان دیدم؟ به شما می گویم. زمانی که برادر داچ^{۱۱} را در خیابان دیدم قلبم به لرزه افتاد. دقیقاً همانطور که او به من گفته بود در خیابان با او دست دادم.

Lima^۸
Blue Bar^۹
Louisville^{۱۰}
Dauch^{۱۱}

۲۵. سپس یکشنبه‌ی گذشته به اینجا برگشتم و در مورد یگانگی نشانه‌ی زمان صحبت کردم و... او این را محقق ساخت. آنچه را که گفته بود و امروز او همینجا و در بین ما در کلیسا نشسته است. یک یادگار و شاهد دیگر از فیض خدا. زمانی که دست او را زیر چادر اکسیژن گرفتم گفتم: "برادر داچ شما خوب خواهید شد. دوباره شما را در کلیسا خواهیم دید که این آنچه خداوند می‌گوید است." می‌بینید؟ و او امروز اینجا نشسته است. برادر داچ.

۲۶. اگر اشتباه نکنم، خادمی که چند دقیقه پیش در موردش صحبت می‌کردم، روح‌القدس آمده و تمام این چیزها را مکشوف کرد. به او گفت که چطور ائتفاق افتاده و گفت که او چه کرده است. این چگونه رخ داده است، چگونه واقع می‌شود و... آن خادم اکنون اینجا و در ردیف سمت راست نشسته است. ممکن است دست خود را بلند کنید آقا؟ آنجا، او و همسرش.

و برادر داچ هم اینک اینجا نشسته است. اوه خدای من!

۲۷. او عالی نیست؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] «اموری که بود و هست و خواهد آمد.» یک، دو، سه شاهد. «چیزهایی که بودند، آنچه که انجام دادی. چیزهایی که اکنون در جریان هستند و چیزهایی که واقع خواهد شد.» و هر بار دقیقاً، دقیقاً مطابق کلام. فقط خدا است که می‌تواند این کار را بکند. آیا ما به این دلیل شادترین و خوشبخت‌ترین نیستیم؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"]

۲۸. حال، دلیل اینکه مقداری بیش از حد صحبت کردم این بود که بیلی باید می‌رفت همسر و فرزندانش را می‌آورد و به من گفته بود: "پدر، تا من برگردم موعظه را شروع نکن. من، من فکر کنم که اکنون برگشته است. البته در هر صورت باید این زمان

را صحبت می کردم. تلاش من این است که شما را چهار ساعت در اینجا نگاه ندارم و این را در سی و پنج یا چهل دقیقه خلاصه کنم.

۲۹. یک بار این را در شیکاگو^{۱۲} توضیح داده‌ام. در سی یا چهل دقیقه این را توضیح دادم و یکشنبه‌ی گذشته تنها چهل دقیقه وقت برد. بیلی به من می گفت: "پدر، واقعاً داری پیشرفت می کنی و من از این بابت به تو افتخار می کنم."

۳۰. خوب، شاید امروز صبح یک درس یکشنبه‌ی کوتاه داشته باشیم، خیلی شما را اینجا نگه نمی دارم. آن وقت می توانید برای ناهار بروید، دعا کنید و شب برای جلسه‌ی شفا به اینجا برگردید. امشب می خواهیم صف دعا را برای بیماران تشکیل دهیم و برای آنها دعا کنیم.

۳۱. اگر کسی را می شناسید که بیمار است و می خواهد برایش دعا شود، امشب آنها را به اینجا بیاورید. می بینید؟ اگر باید به اینجا بیایند، آنها را به اینجا بیاورید. به هر طریقی. می بینید؟ کار اصلی این است. اینکه امشب آنها را به اینجا بیاورید. ما همه یکدیگر را می بینیم. آن گونه... تماس گرفتن سخت است. رفتن از یک جا به یک جای دیگر، آن وقت ممکن است یک نفر را فراموش کنی و این احساس خوبی نیست ولی اگر بتوانم همه را یک جا جمع کنم، آن وقت می توانم برای همه دعا کنم. حال، اگر شما... اگر افراد می خواهند که برایشان دعا شود، حتماً برای آنها دعا خواهد شد. آنها را به اینجا بیاورید. به امید خدا اینجا خواهیم بود و برای همه دعا می کنیم. چون احساس می کنم که آن کشش سوّم رو به حرکت است. می دانید، این در قلب من است و می خواهم که برای همه دعا کنم.

۳۲. حال بیابید که امروز صبح یک بخش کاملاً آشنا از کلام را باز کنیم. جایی که دیشب در حین خواب آلودگی برگزیدم و چند بخش دیگر را در نظر گرفتم تا با آن ادامه دهم. یک بار دیدم که یک برادر از این موضوع استفاده کرد و با خود فکر کردم... فوراً آن را یادداشت کردم. با خود گفتم: "به گمانم باید این را یادداشت کنم چون ممکن است مفید باشد."

اغلب اوقات ما این کار را می‌کنیم. توجه کرده‌ام، خیلی از شما که اینجا هستید، یک تگه کاغذ دارید. ممکن است یک خادم چیزی بگوید و شما به نکته‌ای برخورد کنید. یعنی چیزی در درون شما اتفاق بیفتد و بعد اگر روح‌القدس است که این کار را می‌کند، آن وقت شما از همانجا یک نکته را بنا می‌کنید. یک پیغام برای خداوند. و این بسیار خوب است. من در جلسات توجه کرده‌ام. هر جا که می‌روید واعظین و مردم در حال یادداشت برداری هستند. این اشکالی ندارد. ما، ما اینجا هستیم. این چیزی است که ما بخاطرش اینجا هستیم. تا در این مسیر به یکدیگر کمک کنیم.

۳۳. حال، مکاشفه باب ۳ را با هم باز کنیم. تکرار یک دوره‌ی کلیسا. ولی اکنون ما در... بله، می‌توانستیم این یک موضوع و متن را انتخاب کنیم و به یاری روح‌القدس صدها سال در مورد آن موعظه کنیم، و هرگز به پایان آنچه در آن است نرسیم. چون در این متن، مانند سایر متن‌های کتاب مقدس همه با هم مرتبط هستند.

می‌خواهم امروز صبح عنوان موضوع خود را بگذارم «چطور می‌توانم غالب آیم؟» حال، این را انتخاب کردم به دلیل اینکه فکر می‌کنم اکنون زمانی است که هرگز نباید بگذاریم تا روح بیداری بمیرد. ما باید دائماً در بیداری بمانیم و احیا شویم. پولس گفت

که مجبور بود «هر روز بمیرد تا مسیح در او حیات یابد» و ما هرگز نباید اجازه دهیم که بیداری در ما بمیرد.

حال مکاشفه باب سوم را از آیه ۲۱ می‌خوانیم:

«آنکه غالب آید، این را به او خواهم داد که در تخت من با من بنشیند چنانکه ... من غلبه یافتم و با پدر خود در تخت نشستم. هر که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید.»

۳۴. به ترتیب آن دقت کردید؟ «با من در تخت بنشیند» نه اینکه «بر تخت من»^{۱۳} «در تخت من» این در مُلک اوست. می‌بینید؟ چنانکه مسیح آنجا حکمران است. تخت حکمرانی در این زمان، کلیسا نیز با او خواهد بود. عروس، با او در تخت خواهد بود، در تمام مُلک. می‌بینید؟ نه «بر تخت من» بلکه «در تخت من» تا جایی که مُلک او است. یک تخت در یک قلمرو و مُلک است و تا تمام سرحدات آن قلمرو حکمرانی می‌کند. و این مرز از ابدیت تا ابدیت است. فقط فکرش را بکنید.

۳۵. اکنون، همین‌طور که این را مطالعه می‌کنیم، هدف من فقط این نیست که بیایم اینجا و با شما یک معاشرت ساده داشته باشم. هر چند که این کار را دوست دارم. ولی اگر موقعیت این را داشتم به خانه‌ی شما می‌آمدم تا با شما دست بدهم. با هم شام بخوریم. زیر سایه‌ی درخت بنشینیم، با هم گپ بزنیم و معاشرت داشته باشیم.

اما زمانی که اینجا هستیم، بخاطر یک هدف معین به اینجا می‌آییم. اینجا مکان و خانه‌ی اصلاح شدن است. این تخت است. این تخت خدا است و داوری از خانه‌ی خدا

^{۱۳} ترجمه‌ی انگلیسی این آیه in my throne به معنای «در تخت من» می‌باشد - مترجم

شروع می‌شود. اینجا جایی است که ما بعنوان مسیحیان، با هم جمع می‌شویم. ولی ما در اینجا تحت رهبری روح القدس هستیم. روح القدس در بین ماست. ما اینجا هستیم تا حساب پس بدهیم و ببینیم که کجاها کوتاهی کرده‌ایم، چگونه می‌توانیم از جایی که هستیم به جایی که باید باشیم برسیم. کجا هستیم و کجا باید برویم. این چیزی است که ما بررسی می‌کنیم. خادمین، آن نقاط را برای قوم خویش بررسی می‌کنند. وقتی که فقدان و کسری قوم را می‌بینند، آن وقت است که روی آن کار می‌کنند.

۳۶. حال، فکر می‌کنم به زودی کلیسا شاید یک گام بلندتر در این زمان بردارد. امروز صبح قصد من این نیست که در مورد این چیزها صحبت کنم. به گمانم به زودی، اگر خدا بخواهد، قبل از اینکه در مورد کُرناها موعظه کنیم، می‌خواهم چیزی را برای کلیسا بگویم که به گمانم باید آن را بدانید.

۳۷. اکنون ما در این مورد صحبت می‌کنیم «غالب آمدن» کلمه‌ی غالب شدن، البته شما معنی آن را می‌دانید. باید چیزی برای غلبه کردن داشته باشید. دوره‌ی کلیسایی که روح القدس در اینجا از آن صحبت می‌کرد. دوره‌ی کلیسای لائودیکیه، چنان که ما در حال گذر از آن هستیم، به یک توبیخ احتیاج داشت. لائودیکیه باید توبیخ می‌شد. بخاطر نگرش‌های متفاوتش به مسیح. آنها در دوره‌ی خود مسیح را بیرون گذاشته بودند. مسیح خارج از کلیسا بود و تلاش می‌کرد که به آن وارد شود. بعد از اینکه از خانه‌ی خود بیرون گذاشته شده بود و تلاش می‌کرد که به داخل بازگردد. او گفت: «هر که در را بگشاید به نزد او داخل شده...» می‌بینید؟ کلیسا، خود کلیسا، او را بیرون گذاشته بود.

۳۸. ولی اکنون توجّه کنید، ندای او تنها خطاب به کلیسا نیست، «هر که غالب آید». می‌بینید؟ نه کلیسا، بدن کلیسا، «هر که غالب آید» فردی که اکنون غالب خواهد شد.

۳۹. پس حال می‌بینیم، با دانستن اینکه این لائودیکیه است، می‌دانیم که این دوره به یک توییح تند از خدا احتیاج دارد. نیاز به یک توییح شدید دارد. روحانیون ما بسیار متعصب و یا منفعل می‌شوند مانند بعضی از پدربزرگ‌های پیر برای نوه هایشان.

۴۰. این بسیار گفته شده است که خدا تنها تا زمانی خدای خوبی است که آنها بتوانند از او یک پدربزرگ منفعل بسازند. می‌بینید؟ ولی او چنین نیست. او پدر است، پدر عدالت، اصلاح کننده، و محبت همیشه اصلاحگر است. می‌بینید؟ محبت اصلاح می‌کند. مهم نیست که این چقدر آزار دهنده است، محبت همچنان اصلاح می‌کند.

یک مادر واقعی فرزندانش را اصلاح خواهد نمود. می‌بینید؟ اگر شما...

۴۱. یک روز داشتم از کنار تنه‌ی یک درخت قدیمی رد می‌شدم و روی آن پریدم. از بیرون خوب به نظر می‌رسید، ظاهر خوبی داشت. مانند یک تنه‌ی درخت مستحکم به نظر می‌رسید. ولی درست زمانی که روی آن پریدم، آه، بخش بزرگی از آن فرو ریخت و کنده شد. واقعاً فاسد و پوسیده شده بود. گفتم: "این حالتی است که مسیحیان دارند پیدا می‌کنند." آنها در سرکشی و گناه مرده‌اند. خیلی وقت است، تا حدّی که تباه شده‌اند. آنها اصلاً تحمل هیچ وزنی را ندارند. آنها اصلاً نمی‌دانند غلبه یافتن چیست. آن وقت بود که به این موضوع فکر کردم. غلبه یافتن، پیروز شدن، حفظ حیات در شما... زمانی که حیات خارج شد. این چیزی بود که تنه‌ی درخت را به آن شرایط آورد. می‌بینید؟ زمانی که آن را در جایی گذاشتند که آب بود، آن را بدتر کرد.

۴۲. بعد یک مسیحی را در نظر بگیرید که قرار بوده مسیحی باشد. بگذارید حیات خدا، تجربه، خدمت به مسیح و... از او خارج شود. زندگی در کلیسایی که این گونه در جریان است، دوباره به سرعت فاسد خواهد شد.

۴۳. پس اگر سعی می‌کنیم که پیغام زمان را دنبال کنیم، یا حداقل این بخش پیغام را، باید دائماً در حیات مسیح زیست نماییم. می‌بینید؟ زیرا اگر این گونه نباشد، آن را کنار گذاشته و اعمالی که باید انجام دهیم را انجام نمی‌دهیم. کتاب مقدس می‌گوید: «پس هر که نیکویی کردن بداند و بعمل نیاورد، او را گناه است.» زمانی که از حیات خدا جدا گردید، آن وقت تباه و فاسد می‌گردید. پس با تمام قوتی که دارید به جدّ و جهد پردازید تا در حیات مسیح بمانید. تا بتوانید میوه بیاورید.

۴۴. ما این دوره‌ای که در آن زندگی می‌کنیم را می‌بینیم. این دوره در بین تمامی ادوار یکی از بزرگترین دوره‌هاست. چون پایان زمان و رفتن به سوی ابدیت است و بعد، این یکی از عظیم‌ترین دوره‌های آمیخته به گناه است. گناهی که اکنون بر زمین است بیش از هر دوره‌ی دیگری است. و قدرت شیطان از هر دوره‌ای که تابحال بوده بیشتر و مقابله با آن سخت تر است. می‌بینید؟ اکنون.

۴۵. در دوره‌های گذشته یک مسیحی ممکن بود با اعتراف به تعلق خود به مسیح سرش را از دست بدهد. ممکن بود کشته شود و از مصیبت خویش خلاص شده به ملاقات خدا برود. اما اینک دشمن تحت عنوان کلیسا وارد شده و در حال فریب دادن است. این، این دوره‌ی عظیم فریب است. زمانی که مسیح گفته است: "دو روح چنان به هم نزدیک خواهند بود که اگر ممکن بود برگزیدگان را نیز فریب می‌داد." می‌بینید؟ می‌بینید؟ یادتان باشد، مسیح در مورد یک قوم برگزیده در زمان آخر صحبت نمود.

می‌بینید؟ «... اگر ممکن بودی برگزیدگان را نیز گمراه کردندی» بسیار نزدیک! قومی که می‌توانند در یک حیات پاک زندگی مقدّس داشته باشند، گناهکار نباشند، زناکار نباشند، دائم الخمر، دروغگو و قمارباز نباشند. آنها می‌توانند فوق آن زندگی کنند و همچنان با آن نباشند. درست است.

۴۶. این دوره‌ی حیات است، دوره‌ی حیات مسیح. حیاتی که در مسیح بود. آنچه که در خود او بود.

ابتدا تحت عادل شمردگی، تعمید آب. سپس تولّد تازه، جان و سلّی، تقدّس که پاک می‌سازد و سوّم، تحت تعمید روح القدس، قرار دادن جام تقدیس شده در خدمت. می‌بینید؟ عبارت «تقدّس»^{۱۴} یک عبارت مرکب یونانی است که به معنی «پاک شده و آماده‌ی خدمت» می‌باشد. آماده شده برای استفاده. روح القدس به خدمت می‌گمارد. می‌بینید؟

۴۷. توجّه کنیم که «وقتی روح ناپاک از انسان خارج می‌شود به مکان‌های خشک می‌رود.» این دقیقاً کاری است که کلیسا انجام داده است. متدیست‌ها، بپتیست‌ها، آن دو به تقدّس ایمان داشتند. سپس عیسی گفت: "روح ناپاک که خارج شده بود به این بدن کلیسا بازمی‌گردد و خانه را جاروب شده، پاک شده و حیات پاک می‌بیند." بسیار خوب، "اما زمانی که آن خانه پر نشده باشد آن وقت او با هفت روح ناپاک بدتر از خود بازمی‌گردد و آخرین دوره‌ی این مکان هفت بار بدتر از آن چیزی خواهد بود که در ابتدا بوده است." بهتر بود آنها لوتری باقی می‌ماندند تا این گونه او را بپذیرند و از

^{۱۴} sanctify : مقدس شمردن

متابعت آن نور باز بمانند. پنطیکاستی‌ها هم همین‌طور. می‌دانید که منظورم چیست. خانه جاروب شده است.

۴۸. آن‌روز داشتم با یک نفر صحبت می‌کردم، می‌گفت: "آنها خیلی محتاط هستند، خیلی از گروه‌های تقدّس، روح‌القدس را «روح‌القدس»^{۱۵} خطاب نمی‌کنند چون گمان می‌کنند اگر این کار را بکنند خود را با پنطیکاستی‌ها هم ردیف کرده‌اند. آنها می‌گویند «روح مقدس». ^{۱۶} می‌دانید، از گفتن روح‌القدس سر باز می‌زنند، چون پنطیکاستی‌ها و افراد عادی این را می‌گویند. چیزی که کتاب مقدس می‌گوید روح‌القدس است. درحالی‌که «روح‌القدس» و «روح مقدس» یکی هستند ولی آنها در این مورد بسیار محتاط هستند. آنها نمی‌خواهند هم ردیف آن افرادی باشند که به زبان‌های تازه صحبت می‌کنند. می‌بینید؟

پس چه اتفاقی افتاده است؟ دشمن که تحت تقدّس خارج شده بود بازگشت و خانه را خالی از روح‌القدس یافت، اکنون کلیسا به مجمع کلیساها پیوسته است، شورای جهانی کلیساها. و این یک حالتی است که آن را به کاتولیکسم رومی و مابقی آن چیزها مرتبط کرده و اینک وضعیت آن هفت برابر بدتر از زمانی است که از لوتریسم خارج شد. این جایی است که انسان را دربرمی‌گیرد.

۴۹. بعد به دوران کلیسای لائودیکیه بنگرید بعد از زمانی که روح‌القدس را یافت، با دانش و روح‌القدس درون آن. اینک اعمال خدا توسط آن انکار شده و «عمل شیطانی» خطاب می‌شود. پس چه می‌شود گفت؟ آنجا جایی است که مسیح از کلیسای خود بیرون گذاشته شده است. می‌بینید؟ او... هرگز در این حالت نشان داده نشده، اما

Holy ghost ^{۱۵}
Holy spirit ^{۱۶}

زمانی که به لائودیکیه رسید، از کلیسای خود بیرون گذاشته شد و اکنون در تلاش برای بازگشت به درون آن است.

۵۰. حال می‌دانید، عادل شمردگی هرگز او را به داخل نیاورد. تقدّس تنها منزل را برای او پاکیزه کرد. اما زمانی که تعمید روح‌القدس می‌آید، او را در بین قوم قرار می‌دهد، و حال آنها او را بیرون گذاشته‌اند، آن هم در زمانی که او شروع کرده به نشان دادن خویش که او دیروز، امروز و تا ابدالآباد همان است. آنها او را بیرون انداخته‌اند چون فرقه شده‌اند و روح خدا با فرقه‌ی آنها سازگار نیست. حالا متوجه می‌شوید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] آنها او را بیرون می‌گذارند. «ما نمی‌خواهیم هیچ سروکاری با آن تله پاتی داشته باشیم. این، این یک عمل شیطانی است. این پیشگویی است و یا...» می‌بینید؟

آنها متوجه نمی‌شوند. «چشم دارند و نمی‌بینند، گوش دارند و نمی‌شنوند.» می‌بینید؟ خدا تنها به اراده‌ی خویش چشم‌ها را باز می‌کند. «او قلب هر که را بخواهد سخت می‌سازد و به هر که بخواهد حیات می‌بخشد.» این چیزی است که کتاب مقدس گفته است.

۵۱. حال، ما این ساعتی را که در آن هستیم می‌بینیم، این مرحله، و می‌بینیم که چه بوده است، و روح‌القدس در حال تویخ دوره‌ای است که او را بیرون گذاشته است. ولی، در تمام مدت، به یک چیز توجه کرده‌اید؟ «هر که غالب آید» [جماعت می‌گویند: "آمین!"] حتی در آن دوره‌ی کلیسای دنیوی و گناهکار، «هر که غالب آید».

۵۲. اینجا متوجه می‌شویم که خدا همیشه ظفرمندان را دارد. او در هر دوره ظفرمندان را داشته است. همیشه در هر زمان و هر دوره‌ای خدا کسانی را داشته است

که بتواند بعنوان شاهدی بر روی زمین بر آنها دست بگذارد. او هرگز بدون شاهد نبوده است. هرچند که گاهی اوقات تنها یک شاهد بوده باشد. ولی یک نفر غالب می آید. اکنون، مانند مقدسین گذشته.

۵۳. یک مرد سرشناس، یک محقق، بعد از موعظه‌ی هفت مهر گفت: "برادر برانهام، شما یک سنخ شناس هستید." بعد گفت: "چطور می خواهید در دنیا این کلیسا را بدون دوران آزمایش در ربوده شدن داشته باشید؟" او می گفت...

می دانید، اگر این یک نماد و نمونه است باید یک... اگر یک متناظر و متقابل وجود دارد باید یک الگو و نمونه‌ای باشد که پیش بیاید. شما یک سایه دارید، و کتاب مقدس گفت: "چیزهای گذشته سایه‌ی چیزهای آینده است که باید بیاید."

او می گفت: "جزاینکه اکنون عهد عتیق را بعنوان سایه پذیرفته‌اید، می خواهید با این کلیسا چه بکنید؟"

۵۴. این مرد از یک... یک مرد بزرگ، یک معلم بزرگ که از دوستان صمیمی من است. یک مرد بسیار خوب که ضمناً یک برادر بسیار دوست داشتنی است. من، من، من نمی توانم حتی یک کلمه بر علیه این برادر بگویم. بعنوان یک مسیحی... هیچ چیز در مخالفت با او ندارم. او، او، او در این مورد با من موافق نیست ولی یکی از برادران بسیار عزیز من است. ما با هم غذا می خوریم و او آه، مطالب من را می نویسد و... من موضوعات بسیاری را از آنچه که در مقالات او خوانده‌ام و یا از او شنیده‌ام استخراج کرده‌ام. او مرد بزرگی است ولی با من هم عقیده نیست. من به خلوص او احترام می گذارم. او مرد خوبی است. او من، من یک دانشور یا یک معلم نیستم. ولی این مرد هم معلم و هم دانشور است.

۵۵. من، من نمی توانم با او هم عقیده باشم ولی این مربوط به نجات نیست. مربوط به آمدن خداوند است. او معتقد است که کلیسا برای تطهیر و پاک شدن باید از یک مقطع جفاها و آزمونها عبور کند. من می گویم که خون عیسی مسیح کلیسا را تطهیر نموده است. می بینید؟ هیچ...

من ایمان دارم که کلیسا با یک مقطع جفاها و آزمونها روبرو خواهد شد. تشکیلات کلیسا، نه عروس. آیا شما زنی را انتخاب می کنید که مجبور باشید او را تطهیر و پاک کنید تا با او ازدواج کنید؟ می بینید؟ عروس مسیح برگزیده شده است و او برگزیده است.

و او عروس خداست. عروس عیسی مسیح.

۵۶. حال او می گفت: "چطور می خواهید این را نشان دهید که عروس پیش می رود و قبل از اینکه از جفاها عبور کند به بالا برده می شود؟" می گفت: "من بخشهایی از کلام را دارم که نشان می دهد کلیسا در دوران جفاها خواهد بود."

گفتم: "مهر ششم را بخوانید. همین است، او درست تحت جفاست. ولی به این توجه کنید، درست قبل از آن عروس برده شده است. می بینید؟ در آن زمان او در جلال است. او هیچ تطهیری ندارد." می بینید؟

«هر که به من ایمان آورد حیات جاودانی دارد و هرگز محکوم نخواهد شد، بلکه از مرگ گذشته و به حیات رسیده است.» مسیح این وعده را داد که او حتی در داوری نخواهد ایستاد.

او آزادانه جای من را گرفت تا من بتوانم آزاد باشم. وقتی آمرزیده شدم یعنی آمرزیده شدم. او چطور می‌تواند مرا از اسارت در بیاورد... چطور می‌تواند منجی من باشد و من را از اسارت در بیاورد، در حالیکه مدعی هنوز می‌گوید من از آن او هستم؟ من یک، یک رسید مکتوب دارم، آمین! می‌بینید؟ این رسید به خون عیسی مسیح نوشته شده است. متوجه هستید؟ حال، اینجا جایی است که ما می‌آییم.

او گفت: "ا چطور می‌خواهید آن عروس برگزیده که از آن صحبت می‌کنید را جدا کنید. چطور می‌خواهید یک نمونه از آن را نشان بدهید؟"

۵۷. گفتم: "خیلی خوب، اینهاش، متی باب ۲۷ آیه ۵۱" اگر ما...

بگذارید این را بخوانم و بعد آن را خوب درک می‌کنیم. آن وقت متوجه می‌شویم این نمونه داشته است یا نه. متی ۲۷: ۵۱ بسیار خوب، حالا این را با هم می‌خوانیم. در مصلوب شدن خداوندمان:

«که ناگاه پرده هیکل از سر تا پا دوپاره شد.»

۵۸. حال، این شریعت بود. شریعت همانجا متوقف شد. زیرا پرده، جماعت را از حضور قدوس خدا باز می‌داشت. تنها یک کاهن مسح شده به آنجا می‌رفت و آن هم سالی یک‌بار بود. یادتان هست؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] حال خدا، با دست خویش، توجه کنید «از سر تا پا» نه از پا تا سر. این چیزی حدود چهل پا ارتفاع است که «از سر تا پا» نشان می‌دهد که این توسط خدا انجام شده است. پرده را از وسط دو پاره کرد. سپس، هرکس، هر که خواهد آمده و در قدوسیّت او سهیم می‌گردد. می‌بینید؟ بسیار خوب،

«... پرده هیكل از سرتاپا دوپاره شد. زمین متزلزل و سنگ‌ها شکافته گردید.»

«و قبرها گشاده شد و بسیاری از بدن‌های مقدّسین که آرمیده بودند برخاستند.»

«و بعد از برخاستن وی از قبور برآمده... به شهر مقدّس رفتند و بر بسیاری ظاهر

شدند.»

۵۹. این برگزیده شده است، آن عروس. در آن زمان تمام کلیساهای یهودی پیش نیامدند. همه‌ی آنها یک قربانی گذراندند. همه‌ی آنها زیر پوشش یک خون بودند. ولی یک گروه برگزیده وجود داشت و آن گروه برگزیده، به محض اینکه این اتفاق رخ داد، با تمام قلب به این واقعه ایمان داشت. ایشان که واقعاً غالب آمدند، صادقانه همان هدایا را تقدیم کردند که سایرین تقدیم می‌کردند. ولی در صداقت و بر اعمال دنیا غالب آمدند. زمانی که پاکی گناهان آنها انجام شد، آنها تا آن زمان و انجام آن عمل، در خوشی بودند. هنگامی که آن زمان رسید، آنها غالب آمده بودند و درحال استراحت و آرمیدن بودند.

می‌بینید؟ «بدن‌های بسیاری را که خوابیده بودند.» می‌بینید؟ خوابیده بودند.

۶۰. اگر وقت داشتیم می‌توانستیم به دانیال بازگردیم. زمانی که دانیال، آن برگزیده که غالب آمده بود، گفت: "کتاب را ببند دانیال، زیرا تو خواهی خوابید. اما وقتی آن پادشاه بیاید که برای قوم خواهد ایستاد؛ تو مستریخ خواهی شد." ایناهاش، دانیال. دانیال، این نبی خدا آمدن زمان آخر را دیده بود. به او گفته شده بود: "در آن روز در نصیب خود قائم خواهی بود." و او انجاست. نه تمام اسرائیل، بلکه عروس اسرائیل. حال، مابقی اسرائیل تا زمان رستاخیز عمومی پیش نخواهند آمد.

۶۱. و حال، در آمدن خداوند عیسی، آنانی که واقعاً آمدن او را دوست دارند، وقتی که او در آسمان ظاهر شود، کلیسایی که در او مرده است خواهد برخاست و آنان در یک لحظه تبدیل خواهند شد. بقیه‌ی آنها از این هیچ نخواهند داشت. یادتان باشد «بر آنانیکه در شهر بودند ظاهر شدند» می‌بینید؟ رבוته شدن مانند این خواهد بود. یکدیگر را خواهیم دید و آنان را خواهیم دید. مابقی دنیا آنها را نخواهند دید. کلیسا در یک رفتن اسرار آمیز بالا برده خواهد شد. منتظر آن لحظه هستیم.

سپس بازگشتن به زمین برای آن هزاره‌ی پر جلال؛ سپس هزار سال... «سایر مردگان زنده نشدند تا هزار سال به اتمام رسید.»

۶۲. و بعد نوبت به رستاخیز عمومی و تمام اسرائیل می‌رسد. و نیز، اینجا را ببینید، دوازده رسول، دوازده پاطریارخ همه نشان داده شده‌اند. و ما هنوز به آن نرسیده‌ایم. اگر خدا بخواهد به آن دیوارهای یشمی، دوازده سنگ، دوازده دروازه و... به تمام آن نمادها خواهیم پرداخت. اینجا آنها در دوازده تخت هستند. فرشته‌های پیغام‌آور آن روزها تا داوری را بر آنها که پیغام ایشان را رد نمودند اجرا نمایند. آمین! آنجا ساعت عظیمی پیش می‌آید. بله.

۶۳. چه روز و چه ساعتی است که ما در آن زندگی می‌کنیم! آن چیست که ما باید بسنجیم؟ کلیسا. حال، ما در مورد آمدن این چیزها صحبت می‌کنیم. این قرار است که امروز انجام شود. می‌خواهیم به عقب برگردیم و خودمان را بسنجیم که آیا در ایمان خود راست هستیم یا خیر؟

۶۴. اکنون بیایید در مورد چند ظفرمند در دوران نوح صحبت کنیم که نمایانگر عیسی مسیح بود. درست مانند امروز.

من قرار بود ده دقیقه صحبت کنم ولی اکنون نیم ساعت گذشته است و من تازه صفحه‌ی اول مطالب خود را به اتمام رسانده‌ام. شاید لازم باشد از چند صفحه‌ی آن صرف‌نظر کنم.

۶۵. در زمان نوح، نماد امروز، عیسی به آن اشاره کرد و گفت: "چنان‌که زمان نوح بود، در بازگشت پسر انسان نیز چنین خواهد بود." توجه کنید، همه‌ی آنها در زمان قبل از طوفان نوح بودند، شاید میلیون‌ها نفر، ولی هشت نفر از بین آنها توانستند غالب آیند. هشت نفر غالب شدند. این حقیقت بود، فاتحین راستین. نوح و همسرش به همراه سه پسر و همسرانشان. هشت فاتح که در زمان مقتضی به کشتی وارد شدند. چگونه این کار را کردند؟ آنها به کلام خدا گوش فرا دادند. آنها پشت در نماندند و به کشتی وارد شدند.

۶۶. اوه دوستان عزیز، نگذارید که آن در بسته شود. عیسی گفت: "همانطور که در آن روز بود، زمان آمدن پسر انسان هم چنین خواهد بود." حال، کسانی هستند که می‌خواهند پشت در بمانند.

خیلی از آنها تیت‌های خوبی هم دارند، «یک روز وقتی چنین شود ما با برادر نوح وارد کشتی خواهیم شد. چون او دوست خوبی است.» ولی می‌دانید، تنها هشت نفر بودند که به آن وارد شدند.

۶۷. حال خوب فکر کنید، اگر رو به فساد هستید وارد شوید، عجله کنید، سریع، چون ممکن است هر لحظه این در بسته شود.

۶۸. همیشه یک کشتی و یا یک طریق رهایی در نظر خداوند وجود داشته است. در ایام نوح یک کشتی برای نجات قوم او وجود داشت. در دوران شریعت تابوت عهد وجود داشت. در دوران شهادت آنها تابوت عهد را دنبال می کردند.

و اینکه یک جدایی سوّم وجود دارد، مانند زمان نوح، دوران لوط و حال در این زمان، و آن کشتی نه از طریق فرقه خواهد بود و نه از طریق اعمال نیکویی که به جا می آورید. بلکه «از طریق یک روح است» رومیان ۸: ۱ «زیرا که جمیع ما به یک روح در یک بدن تعمید یافتیم، در آن پادشاهی، یک تعمید روحانی»^{۱۷} مهم نیست چقدر خوب یا بد و یا به هر صورت دیگر، شما با تعمید روح القدس در آن ملکوت هستید. می بینید؟ این تنها راهی است که شما غالب می شوید. تمام کسانی که زیر پوشش آن خون ریخته شده هستند غالب می شوند. چون شما خود به تنهایی قادر به غالب شدن نیستید. این اوست که برای شما غالب می شود. شما در آرامی هستید.

۶۹. "برادر برانهام! آن وقت من از کجا بدانم که آنجا هستم؟" به نوع زندگی که دارید نگاه کنید. به اطرافتان نگاه کنید. ببینید که آیا خودبخود از شما برداشته شده یا اینکه شما برای آن تلاش و تقلّا می کنید؟ تا بحال این کار را کرده اید؟

۷۰. درست مانند اینکه بخواهید دست یک بچه ی کوچک را در آستین لباس بکنید. او بالا و پایین و چپ و راست می رود و هرکار دیگری را انجام می دهد. می بینید؟ او نمی تواند این کار را بکند. "لباست را بپوش عزیزم" ولی او قادر به انجام این کار نیست. آن دستان کوچک قدرت این کار را ندارد. این نیاز به دستان توانمند شما دارد.

^{۱۷} آدرس درست آیه اوّل قرنّیان ۱۲ : ۱۳ است - مترجم

اوه! چقدر خوشحالم، می‌توانم دستانم را به پدر تسلیم کنم و بگویم: "خداوند عیسی! من نمی‌توانم به آنجا وارد شوم. تو به من کمک کن و لباس را بر من بپوشان." من دست از تلاش کردن برمی‌دارم. اجازه می‌دهم که او این کار را انجام دهد. می‌بینید؟

۷۱. اگر آن بچه‌ی کوچک به تلاش ادامه دهد، "اوه، می‌توانم انجام دهم. خودم این کار را می‌کنم." و او به هر سو خواهد رفت. او نمی‌تواند این کار را بکند.

نه شما می‌توانید و نه من می‌توانم. ولی اگر ثابت بمانیم و بگذاریم که او این کار را انجام دهد، "بیا ای خداوند! من اینجا هستم. من هیچ، هیچ نیستم. تسلیم تو هستم. تو دست من را در جای درست قرار بده." این پیروزی است. این غالب شدن است.

۷۲. چیزی که باید بر آن غالب شوید خودتان هستید. تفکرِتان، اعمالتان، و اینکه خودتان را به او تسلیم کنید. او بجای شما غالب می‌شود. او راه را می‌داند. ما نمی‌دانیم.

۷۳. ولی در ایام نوح تنها هشت نفر غالب آمدند. و آن کسانی بودند که به کشتی وارد شدند. آنها به داخل راه یافتند.

حال نگاه کنید دوستان، به گمانم در حال ضبط موعظه هستند، و اگر در تلویزیون هستیم یا... عذر می‌خواهم بر روی نوار. هرکاری که می‌کنید، هرکس که الآن به این گوش می‌کند و یا بعداً می‌شنود، وقت تنگ است. شما نیت خوبی دارید، ولی تقللاً نکنید که به داخل راه پیدا کنید. «نه از خواهش کننده و نه از شتابنده است، بلکه از خدای رحم کننده» فقط به خدا بسپارید. خود را به او تسلیم کنید و گام بردارید، با یک ایمان کامل که «اگر خدا وعده‌ای داده، قادر است که آن را انجام دهد.» نه اینکه به

یک فرقه بیبوندید یا یک فرقه‌ی دیگر. این کار را بکنید یا آن کار را و یا یک کار دیگر را. فقط خود را به خدا تسلیم کنید و با او راه بروید. تنها به راه رفتن با او ادامه دهید. درست است.

۷۴. این چیزی است که به آن برادر می‌گفتم. می‌بینید؟ "فقط خود را به خدا تسلیم کن. او اینجاست. می‌داند که چه کاری انجام داده‌ای و چه چیز باعث شده است که این‌گونه باشی. او همه چیز را در مورد تو می‌داند و به تو گفته است که چه بکنی." گفتم: "تنها کاری که باید بکنی این است که بروی و این کار را بکنی. آن هم با فراموش کردن گذشته، گام برداشتن و زندگی برای آینده، در جلال و حضور خدا." هشت فاتح، هشت غالب آمده.

۷۵. در دوران دانیال چهار ظفرمند بودند که توانستند در برابر آزمون آتش و شیر مقاومت کنند.

حال، ما انتظار داریم که آزموده شویم. هر که به حضور خدا می‌آید باید ابتدا آزموده شود. آزموده، چگونه؟ با کلام. این آزمون خدا است. به این ایمان دارید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] «هر که به حضور خدا می‌آید باید ابتدا آزموده شود.» این یک فرزند راستین را نشان می‌دهد و زمانی که آن آزمون پیش می‌آید... نمی‌توانید غالب آیید مگر اینکه به شما داده شه باشد. زمانی که آزمون داده می‌شود برای این است که می‌توانید غالب آیید یا خیر. عیسی گفت: "آنکه غالب آید." آزمون بزرگترین چیزی است که برای شما رخ داده است. به گمانم در کتاب مقدس مکتوب گشته است. پطرس گفت: "... آزمایش ایمان شما که از طلای فانی گرانبهاتر است..." زمانی هم

این یک آزمون است. زمانی که آزموده می شویم این یک گواه خوب برای ماست که خدا با ما است. زیرا تمام فرزندان خدا آزموده شده و محک خورده اند.

۷۶. و دانیال، یک انسان، یک نبی، شدرک، میشک و عبدنغو، دانیال نبی بود، این فرزندان آن زمان بودند. منظورم عروس است. کلیساهای زیادی بود. حدود دومیلیون بودند ولی... ولی این تعداد فاتحین و غالب شوندگان بود و آن غالب شوندگان در آزمون افتاده بودند. هر غالب شونده ای باید در آزمون آورده شود. وقتی گفتند: "یا از آنچه کلام گفته برگردید و یا به تون آتش افکنده می شوید." آنها به جز کلام همه چیز را رد کردند.

۷۷. و بعد زمانی که یک آزمون به دانیال داده شد، که او باید آنچه را که کلام گفته است صرف نظر کند، یعنی از دعایی که سلیمان کرده بود. «هر که به سمت معبد هیکل دعا کند خدا آنها را از هر بلایی برهاند، خدا از آسمان آنها را بشنود، اگر آنها... رو به هیکل دعا کنند.» پادشاه گفت: "اگر کسی در این ایام دعا کند... ما ماد و پارسیان نمی توانیم قانون خود را تغییر دهیم. پس آن مرد به چاه شیران افکنده خواهد شد."

۷۸. آنها برای او دام گذاشته بودند. ایمان دارم که نبی این را می دانست. اما آنها برای او دام گذاشتند. او فروتنانه گام برمی داشت. وقتی زمان دعای او رسید... زمانی که او می دانست در وطن یک قربانی سوختنی بر روی مذبح است. دانیال از جاسوسان آنها هراسی نداشت. پرده ها را انداخت، درها را بست، زانو زد و دست خود را به سوی خدا بلند کرد و شروع کرد به دعا کردن. چرا؟ موت یا حیات، او پیروزی را داشت و از این جهت، تا جایی پیروز بود که شیر نمی توانست به او آسیبی بزند. او، او غالب آمد.

۷۹. شدرک، میشک و عبدنغو چنان ظفری داشتند که شیر... که آتش نمی توانست آنها را بسوزاند. می دانید، غالب آمدن و پیروز شدن چیزی است که بلعیدن یا سوزاندن آن یا هر کار دیگری ساده نیست. می بینید. پس آنها، آنها آن را داشتند.

۸۰. می توانیم از یک شخصیت دیگر یاد کنیم. در دوران لوط، عیسی به آن اشاره کرده است. در آن دوران تنها سه نفر بودند که غالب آمدند. لوط و دو دخترش. حتی همسرش خیر. اکنون سی دقیقه من پایان یافت. می بینید؟ می بینید؟ آن زن جاماند.

۸۱. حال باید این را به شما بگویم. یک لحظه. خیلی از شما هم جامانده اید. خیلی از شما بعد از اینکه این را در کتب جستجو کردید و یافتید که درست است، بخاطر اینکه جایگاه خود را حفظ کنید آن را ترک کرده اید. شما اثبات خدای قادر مطلق را دیده اید. نه اینکه کسی این را نقل کرده باشد. بلکه آنچه کتاب مقدس گفته، باید همان باشد و اکنون در حال انجام آن است. شما این حقیقت را دیده اید. پس شما فرستاده شده اید که سدوم را ترک کنید. فرقه را ترک کنید. چیزهایی را ترک کنید که شما را به یک آیین بسته است، تامسیح را دنبال کنید. توسط روح القدس که خود را اثبات می نماید و از طریق کلام مکتوب خدا. به عبارتی دیگر کتاب مقدس را بجای یک آیین برگزینید. شما فرستاده شده اید تا آن را دنبال کنید.

۸۲. خوب، می دانید، همسر لوط هم این کار را کرد. او فرستاده شد تا با لوط برود. شوهرش را دنبال کند، فرزندان را، عزیزانش را. اما این در قلب او نبود. او هنوز دنیا را دوست داشت. پس ممکن است که شما یک شروع داشته باشید، ولی هنوز محبت دنیا در شما باشد. می بینید؟ او هرگز غالب نیامد. می بینید؟ هر چند که او در آن مسیر قرار داشت ولی در نهایت سرنگون شد. او می خواست که آخرین نگاه را داشته باشد. آنجا

جایی بود که او سرنگون شد. حتی به پشت سرتان نگاه هم نکنید. هیچ تمایلی به آن نداشته باشید. به راه ادامه دهید. ذهن خود را در جلجتا بگذارید و به حرکت به سمت مسیح ادامه دهید. می بینید؟

۸۳ او آغازی مانند یک غالب شده و یک فاتح داشت، ولی هرگز این گونه نبود. او، او فرقه را ترک نموده بود. این کار را کرده بود. او با لوط از سدوم خارج شده بود ولی می خواست بازگردد تا مثلاً موهای خود را کوتاه کند. می دانید منظورم چیست. می بینید؟ او می بایست برمی گشت. او نمی توانست در آن آزمون دوام بیاورد. او می بایست بر می گشت تا ببیند سایرین چه می کنند. "اوه می دانید، من آنجا دوستان خیلی خوبی داشتم. نهایتاً، شاید این یک حرکت کوچک باشد. نمی دانم که این درست است یا نه. من فقط کلام این مرد را در این مورد دارم، هرچند که او شوهر من است ولی هنوز...." شوهر شما شبان شما است. روحانی صحبت می کند. می دانید؟ حال، درست باشد یا غلط، نمی دانم. شاید او، شاید مکاشفه‌ی او درست نباشد.

آن وقت اگر کاملاً متقاعد نشده باشید، کاملاً ندانید که این کلام خداست، آن وقت نمی توانید بروید. باید واقعاً تسلیم شده باشید. باید بدانید، نه اینکه فقط بگویید: "خوب، می بینم که دیگران این کار را می کنند. یک نشانه را می بینم."

۸۴ می دانید، اسرائیل اقدام به خروج نمود، می توانیم همین چیز را بگوییم. آنها اقدام به خروج نمودند. دومیون قدرتمند. ولی با دوفنر به انتها رسیدند. درست است. آنها اعمال خدا را دیده بودند. آنها ظهور و آشکار شدن روح را می دیدند. آنها انجام معجزات عظیم و قدرتمند را در مصر دیده و اقدام به خروج نموده بودند. ولی این خروج یک خروج قلبی نبود. آنها غالب نشده بودند. آنها فقط خارج شده بودند. و

عیسی گفت: "آنها همه در بیابان هلاک گشتند." و برای ابدیت مرده اند. «همه‌ی آنها مرده‌اند.» این به معنای جدایی ابدی است. همه‌ی آنها در بیابان فاسد گشتند.

۸۵ ولی دو نفر بودند، یوشع و کالیب. وقتی به آزمون نهایی رسیدند، موانع بسیار عظیم بودند، تا جایی که ایشان در نظر آنها مانند ملخ به نظر می‌رسیدند. یوشع و کالیب فریاد برآوردند و گفتند: "ما قادر به انجام این کار هستیم." چرا؟ «چون خدا فرموده است» و آنها غالب شوندگان بودند. آنها غالب شدند. آنها کسانی بودند که از بین تمام آن تشکیلات عظیم قوم افتخار پیدا کردند تا عروس برگزیده را به سرزمین موعود ببرند. یوشع و کالیب در خط اول، مانند دو ژنرال آنها را به سمت رود اردن هدایت نمودند. از رود گذشتند و به سرزمین وعده قدم گذاشتند. چرا؟ آنها به کلام ایمان داشتند. دیگر هیچ چیز مهم نبود.

۸۶ سپس داتان برخاست و همین‌طور قورح، آنها تلاش کردند بگویند: "این مرد تلاش می‌کند تا خود را بالاتر از بقیه‌ی ما قرار دهد گویی که او دیگران مقدس‌تر است." بعد از اینکه خدا کاملاً او را اثبات نموده بود. آنها می‌گفتند: "ما یک گروه از مردان را جمع کرده‌ایم. ما این، آن و یا کار دیگری را انجام خواهیم داد. ما تشکیلات خود را خواهیم داشت..." و آنها مردند و به هلاکت رسیدند.

اما آن مردانی که کلام خدا را داشتند و با آن ماندند، پیش رفتند.

«نه او که آغاز می‌کند، او که به انتها می‌رساند.» خیلی‌ها ممکن است که یک مسابقه را آغاز کنند ولی فقط یک نفر آن را به انتها می‌رساند. کلیساهای زیادی شکل می‌گیرند، گروه‌های بسیاری از مردم جمع می‌شوند. یک گروه خواهند بود که آن را به پایان می‌رساند و آن، غالب شوندگان هستند.

۸۷. زمان لوط، بله، آن زن لازم بود تا آن نگاه به عقب را داشته باشد. "اوه، من دارم چنین و چنان را آنجا رها می‌کنم. هرگز فراموشش نمی‌کنم." و او سقوط کرد. بیرون ماند. درست مانند زمان نوح. او بدون ترخّم، بیرون ماند و هلاک شد. این آدم‌ها امروز هنوز هم هستند. آنها ادّعا می‌کنند که نمی‌دانم و هر بار که سدوم و غموره را ببینید تصویر آن ستون نمک را خواهید دید.

۸۸. حال، بین ستون نمک و ستون آتش یک تفاوتی وجود دارد. می‌بینید؟ باید یکی را کنار بگذارید. بله.

۸۹. توجّه کنید، در زمان یوحنا تعمید دهنده شش نفر وجود داشتند که غالب آمده بودند. در تمام ادوار، غالب شوندگانی بوده‌اند. در دوران یوحنا تعمید دهنده هم افرادی بودند، یوسف و مریم، زکریا و الیزابت، شمعون و... یک مرد و زن، یک مرد و زن، یک مرد و زن می‌دانید، نمادی از مسیح و کلیسا، مسیح و کلیسا، مسیح و کلیسا. می‌بینید؟ می‌بینید؟

۹۰. توجّه کنید، این از یک انسان معمولی آغاز شد. نه... یوسف، آدم عادی، یوسف، او چه بود؟ یک نجّار. سپس کاهن. او چه بود، می‌بینید؟ یک خادم خانگی خداوند؛ زکریا. و از آن، به شمعون. یک نبی و یک نبیّه. متوجه هستید؟ عادل شمردگی. تقدّس. تعمید روح القدس. آمین! این را نمی‌بینید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] کاملاً شش نفر غالب شدند. بقیه‌ی آنها، قربانی و هدایای خود را عرضه می‌کردند، ولی اینها برگزیده بودند. آنها غالب شدند.

۹۱. به هر دوره‌ی کلیسا توجه کنید. همان غالب، زمانی که هر فرزند از هر دوره‌ی کلیسا خارج شد، بر وسوسه‌ی آن دوره غلبه کرد. من اینجا بخشی از کلام را دارم. فکر نمی‌کنم که بتوانیم به آن پردازیم ولی هر یک از ادوار کلیسا را می‌شناسیم.

۹۲. می‌دانید، همانطور که در ابتدا گفتم، شما مغلوب به دنیا آمده‌اید و آن توگد نمی‌تواند هرگز شما را به حیات بیاورد، زیرا مغلوب به دنیا آمده‌اید. شما در میان دنیای مغلوب، میان قوم مغلوب، بین آیین‌های مغلوب و فرقه‌های مغلوب هستید. شما باید از طریقی به پیروزی برسید.

۹۳. این مثل یک گل سوسن است، جایی که... یک سوسن، فکر کنم یکی از زیباترین گل‌هایی است که وجود دارد. من واقعاً شیفته‌ی این سوسن‌های برکه و ... هستم. به گمانم به سختی بتوانید چیزی به زیبایی این گلها پیدا کنید. حال این از کجا می‌آید؟ از یک دانه‌ی کوچک که در عمق یک تالاب کثیف و گل آلود قرار دارد. و آن دانه‌ی کوچک، تمام تشعشعی که قرار است از آن بتابد را از همان زمان، در آن تالاب گل آلود، در بذر خود دارد. اما هر روز باید تلاش کند. هر روز، بداند که چیزی وجود دارد. سیاه است. کثیف است. گل آلود است. لجن مال است. در لجنی که او در آن زندگی می‌کند، در بین تمام آن لجن‌ها، گل‌ها و آب‌ها، و آب‌هایی که آن را می‌فشارد تا زمانی که بتواند سرخود را بلند کند، در روشنایی، و نشان دهد که در تمام مدت چه چیزی آنجا مخفی بوده است.

۹۴. فکر کنم این یک پیروز و غالب شده است. زمانی در گناه زندگی می‌کرده. کارهایی انجام می‌داده که اشتباه بوده‌اند. اما اکنون نگران آن نیست. زمانی کارهایی

انجام می‌داده که درست نبوده‌اند. چرا اکنون دوباره به لجن‌زار نگاه کند؟ می‌بینید؟ شما دارید...

۹۵. خدا، با پیش برگزیدگی خویش این دانه را به حیات آورده است. او مصرانه خود را به سوی روشنایی می‌کشاند و اینک بالاتر از همه‌ی آنها، او غالب شده است. او خود آن را پایین نشان نمی‌دهد. او در حال بلند شدن است تا خود را نشان دهد.

شما نیز در خود، در گناه خود، در زنا و هر چیزی که در آن زیست می‌کردید این کار را انجام نمی‌دادید. شما هیچ چیز را نشان نمی‌دادید. ولی یک بذرانجا وجود داشت که شانس این را یافت تا خود را به سمت نور بکشاند. و اکنون شما با نور پسر، در حضور عیسی مسیح هستید. می‌دانید منظورم چیست؟ شما نور را دیدید. قلب خود را باز نمودید و اکنون یک سوسن هستید.

۹۶. موعظه‌ی من در مورد سوسن را یادتان هست؟ جناب سوسن، چطور محنت می‌کشد. «نه محنت می‌کشند و نه می‌ریسند و سلیمان با تمام جلال خود مانند یکی از آنها آراسته نشد.» او، او، او... به او نگاه کنید. او آماده است تا... او برای خود هیچ نمی‌گیرد. سوسن به هیچ چیز خود اهمیت نمی‌دهد. او چه می‌کند؟ او زیبایی و حیات خویش را بیرون می‌ریزد تا دیگران بتوانند آن را ببینند. حیات او ابراز شده است تا دیگران بتوانند جلال را ببینند. چیزی که در او است، که در لجن هم با او بود. حال او آن بالا است.

این غالب شونده و فاتح است او بر لجن غالب آمد. او بر چیزهای دنیا غلبه کرد و اکنون آزادانه خود را عرضه می‌دارد. همه می‌توانند به او نگاه کنند. حیات او، نمی‌توانید هیچ جا خود را مانند او نشان دهید. او یک پیروز واقعی است. حال نمی‌توانید

چیزی در مورد او بگوئید. می‌توانید بگوئید: "او از لجن بیرون آمد." اما اکنون در لجن نیست. او فوق آن است. آمین! نمی‌توانید به چیزی اشاره کنید که او قبلاً بوده است. اکنون او چیست؟ او در بالاترین نقطه است.

۹۷. سپس زنبور می‌آید و می‌گوید: "این عطر عالی است. بروم و سهم خود را بگیرم."

۹۸. او قلب خویش را باز می‌کند. «بسیار خوب، اکنون بیا» همه چیز از او گرفته می‌شود. می‌بینید؟ او، او یک شبان واقعی است. او جلال خدا را بیان می‌کند. به جایی که او از آن آمده است نگاه کنید. او باید غالب می‌شد تا آن کار را انجام دهد.

۹۹. یک زمانی آن زن و مرد، جوان و شاداب و زیبا بودند. وسوسه‌های زیادی وجود داشت که باید با آنها مواجه می‌شدند، ولی آنها بر آن غلبه کردند. می‌بینید؟ آنها غالب آمدند. حال آنها در توصیف زیبایی حقیقی مسیح، در زندگی خود هستند. توجه کنید، برخاستن از میان آن لجن.

۱۰۰. عیسی نمونه را به ما داد که چطور این کار را انجام دهیم. حال می‌خواهیم بدانیم چگونه غالب آیم. عیسی به ما گفت که چگونه این را انجام دهیم. فروتنانه کمر خود را بست، یک حوله برداشت و پای شاگردان را شست. همان خدای آسمان خود را فروتن ساخت.

۱۰۱. ما نمی‌خواهیم فروتن باشیم. این دلیلی است که زنان نمی‌خواهند موهایشان رشد کند، دلیلی که آنها نمی‌خواهند مانند یک خانم لباس بپوشند. و یا مانند مردان که نمی‌خواهند رفتاری مردانه داشته باشند. این همان چیزی است که...

۱۰۲. افتخار آشنایی با چند انسان بزرگ را داشته‌ام. آنها افرادی هستند که در ظاهر شاید پنجاه سنت بیشتر در جیب خود نداشته باشند. کسانی که عقیده دارند تنها زمانی که هیچ باشند کسی هستند. ولی من در کنار افرادی بزرگ ایستاده بودم، منظورم مردانی بزرگ با یقه‌های چرک است. آنها کاری می‌کنند که فکر کنید انسان بزرگی هستید. می‌بینید؟

بزرگی و عظمت در فروتنی است. کلیسا، این را فراموش نکن. بزرگی در فروتنی توصیف گشته است، نه اینکه شما چقدر می‌توانید خوب باشید.

منظورم این نیست که چرک و کثیف باشید. می‌دانید؟ منظورم این نیست که... بروید و خودتان را تطهیر کنید. باید این کار را بکنید. منظورم فروتنی در روح است. من از فروتنی صحبت می‌کنم. فروتنی ناب و راستین، نه چیزی که وانمود شود. چیزی که وجود دارد، آن فروتنی راستین.

۱۰۳. عیسی به ما گفت که چگونه این کار را انجام دهیم. او غالب شد. یعنی... غالب شدن یعنی «متحمل آزمون شدن» درست است. همان‌گونه که تمامی مقدّسین گذشته انجام دادند. همان‌گونه که عیسی انجام داد. در میان تمام دشمنانش، او متحمل آزمون شد. در برابر هرچه که آزموده شد آن را تحمل کرد. در همان ظاهر ناخوشی، ماشیح بودن او، آن را شفا داد. در برابر مرگ، آنها را به حیات بازگرداند. در جلجتا، با مرگ خویش، با تسلیم نمودن خویش آن را شکست داد. چگونه؟ با کلام. او گفت: "این معبد را تخریب کنید و ظرف سه روز آن را برپا خواهم نمود." کلام چنین می‌گوید. می‌بینید؟ در برابر مرگ، آن را شکست داد. او بر مرگ غلبه کرد. در برابر دنیای مردگان، آن را شکست داد و بر آن غلبه نمود. بله. در برابر گور، او بر گور غالب

آمد. چطور؟ با کلام و فروتنی. اوه خدای من! این حقیقت است. این آن کسی است که الگوی شما را می‌سازد. می‌بینید؟ او بر همه چیز غلبه نمود.

۱۰۴. ببینید. او نیز وسوسه شد. این را می‌دانید؟ کتاب مقدس می‌گوید: "در هر چیز چون ما وسوسه گشت، اما همچنان بدون گناه" او با زن وسوسه شد، با هر چیزی که ممکن بود وسوسه گشت. او با هر چیزی مانند ما وسوسه گشت. او یک انسان بود ولی نمی‌توانستید بر او نشان بگذارید. بله آقا!

۱۰۵. غالب شدن یعنی «تشخیص شیطان در تمامی دامهایش» بسیاری از مردم می‌گویند: "شیطان وجود ندارد، این تنها یک تفکر و خیال است." این را باور نکنید. یک شیطان واقعی وجود دارد. او مانند هر کس دیگر واقعی است. یک ابلیس واقعی و شما باید او را تشخیص دهید. واقعی. باید بدانید که او یک ابلیس است. بعد، همان زمانی که شما او را تشخیص می‌دهید و می‌دانید که او ابلیس است و بر ضد شماست، آن وقت برای غالب آمدن، باید تشخیص دهید خدایی که در شما است بزرگ تر و قدرتمندتر از او است. آنکه در شماست قبلاً بر او غالب آمده است. آمین! این غالب شدن حقیقی است.

۱۰۶. اگر به عقب نگاه کنید، بگویید: "من دارم این کار را انجام می‌دهم و آن را انجام می‌دهم." آن وقت شما، شما، شما شکست خورده اید. «پس هیچ قصاص نیست بر آنانی که در مسیح عیسی هستند که به دنبال جسم گام بر نمی‌دارند بلکه به دنبال روح» آن وقت متوجه می‌شوید که غالب شده‌اید.

و شما می‌دانید که او یک ابلیس است. نمی‌توانید بگویید: "من به بیماری مبتلا شده‌ام. من، من، من ایمان ندارم که این بیماری است." او به، این بیماری است. شما سرطان گرفته‌اید. شما «قبول ندارید که این سرطان است» اما این سرطان است.

ولی یادتان باشد، «او که در شماس، از آنکه در دنیا است بزرگتر است.» باید متوجه شوید روح‌القدس که در شما است قبلاً بر این چیز غلبه کرده است. او در شماس و می‌توانید از طریق او غالب آیید. این کاملاً معقول است. دقیقاً به همان طریقی که کلام مکتوب گشته است. غالب شدن.

باید تعجیل کنم. هم اکنون چهل و پنج دقیقه وقت گرفته‌ام. واقعاً بیش از حد معمول است.

۱۰۷. توجه کنید، غالب شدن. خدایی که در شماس از آن که در اوست بزرگتر است. خدای دنیا به بزرگی و عظمت خدای آسمان‌ها که در شماس، نیست. به همان میزان که تاریکی نمی‌تواند در حضور نور مقاومت کند.

۱۰۸. حال، تاریکی نمی‌تواند در برابر نور بایستد. اهمیت نمی‌دهم که چقدر تاریک باشد، روشنایی آن را بیرون خواهد کرد. آن نمی‌تواند مقاومت کند. جلال بر او! ولی هرچقدر که خواستید تلاش کنید با تاریکی در برابر نور بایستید. ببینید چه اتفاقی افتاده می‌افتد.

آن کسی که در شماس، نور است؛ و آنکه در دنیا است تاریکی است. خوب، نور غلبه بر تاریکی را اثبات نموده است و کسی که در مسیح است می‌داند که بر اعمال دنیا غالب آمده است. آمین! تاریکی دیگر هیچ قدرتی بر شما ندارد. شما آزاد هستید.

«اگر در نور سلوک می‌نماییم، چنانکه او در نور است، با یکدیگر شراکت داریم؛ و خون پسر او عیسی مسیح ما را از هر گناه پاک می‌سازد.» شما اینجا هستید. بفرمایید.

۱۰۹. او که در شماس از آنکه در جهان است بزرگ‌تر است. حال اگر به عقب نگاه کنیم، آن وقت محکوم گشته و هنوز از دنیا هستیم ولی اگر فوق آن زیست می‌کنید، آن وقت او که در شماس، شما را به فوق تاریکی هدایت نموده است.

مانند گل سوسن، او فوق تاریکی و لعنزار است. او فوق تاریکی آب‌های راکد است. او در نور است. او در حال انعکاس آن زیبایی است که قبل از ترک لجن در او گذاشته شده بود. آمین!

۱۱۰ آنچه توسط خدا در آنجا قرار داشت، در ابتدا، راه خود را به سوی پیروزی و غالب شدن یافت. او بر پوسته‌ی خود غالب شد. بر لجن غالب شد. بر همه چیز غالب شد. او یک ظفرمند بود و زیبایی جلال خدا را منعکس نمود.

۱۱۱. این طریقی است که هر ایماندار انجام می‌دهد. کاری است که نوح انجام داد. کاری است که لوط انجام داد. این راه است. ببینید که او در چه آشفتگی بود. این کاری است که موسی انجام داد. کاری که یوشع انجام داد. کاری که دانیال انجام داد. این طریقی است که شدرک و میشک انجام دادند. این طریقی است که یوحنا تعمید دهنده، زکریا و الیزابت انجام دادند. این کاری است که شمعون و تمام آن افراد دیگر انجام دادند. آنها بر آن لجنی که آنها را احاطه کرده بود غالب آمدند. سرشان را روی آن چیزها قرار دادند و در جلال خدا درخشیدند. این کاری است که یک مسیحی راستین انجام می‌دهد.

۱۱۲. یادتان باشد. عیسی نشان داد که این کار چگونه انجام شده است. چهل روز در آزمایش بود. در آزمایش‌ها و وسوسه‌ها، عیسی مسیح بیش از هر انسان دیگری آزموده شد. او به ما نشان داد که چگونه این انجام شده است.

تا چند دقیقه‌ی دیگر مطلب را به پایان می‌رسانیم.

۱۱۳. ببینید، او به ما نشان داد که این چگونه انجام شده است. چگونه این کار را کرد؟ توسط کلام. این طریقی است که این انجام شده است. چون او کلام بود و عیسی گفت: "اگر در من بمانید و کلام من در شما" دوباره بازگشتید به کلام، به کلام وعده. کلام وعده برای هر مسیحی چیست؟ او که در شماست از آنچه در دنیاست بزرگ‌تر است. پس من چگونه غالب می‌شوم؟ نه من، بلکه کلامی که در من است. کلام، خداست. پس من بر اعمال دنیا غالب می‌شوم چون کلام در من است. «اگر در من بمانید و کلام من در شما، آنچه خواهید بطلبید» فقط خود را بالا می‌کشم. مانند هر چیز دیگری. می‌بینید؟ باید بالا بیایید.

۱۱۴. او در چهل روز با کلام خدا بر آزمون خویش غالب آمد. می‌خواهم برای چند دقیقه چیزی را در اینجا عنوان کنم. شیطان در آن مدت سه حمله‌ی عمده به او انجام داد. این همیشه در همان سه حمله است. این را فراموش نکنید. می‌بینید؟ او سه حمله‌ی عمده از بالاترین تا کم‌ترین را انجام داد.

او تمام تلاش خود را کرد تا بر عیسی غلبه کند. ولی او کلمه بود. آمین! او از چه استفاده کرد؟ از خودش، کلام. شیطان سه یورش عمده بر او برد ولی او با کلام آن را پاسخ داد. او هر حمله را با کلام پاسخ می‌داد. اکنون این را ببینید. از بالاترین تا پایین‌ترین.

۱۱۵. اولین حمله‌ای که به او انجام داد برای استفاده از قدرت عظیمش بود. چرا که شیطان می‌دانست که او کلمه است. جایگاه او را می‌دانست. قبول دارید که می‌دانست؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!" "من، پسر انسان" او جایگاه خود را می‌دانست. و شیطان از او خواست که از قدرت خود برای خودش استفاده کند. خواست که خود را سیر نماید. او گرسنه بود. انسان گرسنه می‌شود و می‌تواند دست به هر کاری بزند. دزدی، خواهش، قرض. هر کاری. می‌بینید؟ او آن اشتیاق را داشت و شیطان اولین قدرت عظیم او را برای حمله به کار برد، تا از قدرت خود برای غلبه بر او استفاده کند. او این را برای خود به کار نبرد. خیر. آن را برای دیگران به کار برد. درست است. این را برای دیگران به کار برد نه او. این از آن او نبود. هرچند که می‌توانست آن را انجام دهد. قطعاً او این کار را انجام داد.

۱۱۶. می‌دانید شیطان چگونه نزدیک می‌شود؟ شیطان می‌خواهد که او را در نظر داشته باشید. عیسی تنها چیزی را در نظر داشت که خدا از او خواسته بود انجام دهد. درست است.

او گفت: "مکتوب است فرشتگان خود را امر..."

۱۱۷. عیسی گفت: "بله، و نیز مکتوب است..." می‌بینید؟ متوجه هستید؟ بفرمایید. او می‌دانست کیست. افکار به عمیق‌تر از آنچه که مکتوب است می‌رود. این الهام است. هسته در درون آن است. می‌دانید، چیزی که واقعاً هست.

۱۱۸. هرچند که می‌توانست این را انجام دهد، این کار را نکرد. ولی او هرگز به خواسته‌ی شیطان توجه نکرد.

حال اینجا یک نکته‌ی خوب است. می‌بینید؟ بعضی اوقات شیطان می‌تواند زمانی که شما فکر می‌کنید در حال انجام اراده‌ی خدا هستید، پیشنهادی به شما بدهد که به دنبال آن بیفتید. بله آقا، حتماً می‌تواند.

۱۱۹. حال، بطور مثال خواهرانمان را در نظر بگیرید. آنها زیبا هستند. می‌توانند شما را به جایی برسانند که موهای خود را بلند کنید و متوجه نشوید. به نظر شما بسیار زیبا می‌آید. بعضی از شما آقایان! می‌دانید که منظور من چیست. می‌دانید؟ او می‌تواند همین امر را گرفته و از شما آن را بخواهد. درست است. باید بر آن غالب شوید.

فقط یادتان باشد، شما برای خدا زندگی می‌کنید. شما یک هدف دارید و آن هم عیسی مسیح است. خارج از آن چیز دیگری نیست که به حساب بیاید. این اوست. بعد، دوماً برای خانواده‌مان و سپس، سوماً برای خودتان. ولی اول برای خدا. بعد برای خانواده و بعد برای خود. شما شماره‌ی سه هستید. این پایان راه است. خود را در انتها بگذارید. او این کار را کرد.

۱۲۰. ببینید که او قادر به چه کاری بود. او گفت: "آیا گمان می‌بری که نمی‌توانم الحال از پدر خود درخواست کنم که زیاده از دوازده فوج از ملائکه برای من حاضر سازد؟" درحالی که یکی از آنها می‌توانست دنیا را نابود سازد. او گفت: "اگر پادشاهی من از این جهان بود، افراد من برای من می‌جنگیدند. لیکن پادشاهی من از آسمان است." بفرمایید. می‌بینید؟ او می‌توانست این کار را انجام دهد ولی انجام نداد. متوجه شدید؟ هرچند که قادر بود این کار را انجام دهد، ولی هرگز به خواست شیطان توجه نکرد.

۱۲۱. حال، دیده‌اید که مردم می‌گویند: "اگر، اگر به شفای الهی ایمان داری و ایمان داری که یک نفر این عطا را دارد... برو و آن کس که عطای شفای الهی را دارد بیاور. اینجا یک نفر هست که بیمار است. می‌خواهم شفا دادن او را بینم." همان شیرین می‌بینید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] او می‌خواهد شما را قانع کند. او می‌خواهد کاری کند که شما به جای خدا به او گوش کنید. ولی یک خادم راستین و حقیقی خدا، ابتدا گوش خواهد کرد که خدا چه می‌گوید. می‌بینید؟

۱۲۲. مثل زمانی که بخاطر فرزند کوچک خانواده‌ی استادسکلیف^{۱۸} به اینجا فرستاده بودند. خانم استادسکلیف می‌گفت: "برادر برانهام، من از آلمان تماس گرفته‌ام." یک هواپیمای ارتش آمریکا آماده و مهیا شده بود تا من را ظرف یک روز به آلمان ببرد و برگرداند. او یک کشیش بود و آن کودک مرده بود. آن مادر فریاد می‌زد و می‌گفت: "گوش کن!" می‌گفت: "می‌دانم. زمانی که آن ماد، کودکی را که صبح همان روز مرده بود در آغوش گرفته بود، من آنجا بودم. من دیدم که برادر برانهام به سمت او رفت، دست بر او گذاشت و او به حیات برگشت." می‌گفت: "این کودک من است برادر برانهام." می‌بینید؟ آن کودک یک روز صبح بیمار شده بود و بعد از ظهر هم فوت کرده بود.

خیلی‌ها ایستاده بودند و نبوت می‌کردند «کودک قیام خواهد کرد. او خواهد برخاست.» و چیزهایی شبیه این.

۱۲۳. گفتم: "این واقعاً خوب است خواهر استادسکلیف. ولی بگذارید ببینیم پدر چه می گوید." از آنجا خارج شدم، به سمت جنگل رفتم و دعا کردم. وقتی بازگشتم او دو یا سه بار تماس گرفته بود. چون من صبح روز بعد برگشتم. هیچ هدایتی نداشتم.

دکتر گفته بود: "بسیار خوب، اگر اینچنین است، اگر چنین ایمانی دارید، ما نمی گذاریم که فرزند بیمارستان را ترک کند. جنازه باید همان جا در بیمارستان بماند. اگر می خواهید کنار آن بمانید اشکالی ندارد."

۱۲۴. یک هواپیما در انتظار بود و آماده بود تا من را به آلمان ببرد و همان شب برگرداند. به هایدلبرگ^{۱۹} در آلمان. برای برخاستن آن کودک از مرگ. من گفتم: "قطعاً خدا می تواند این کار را انجام دهد. ولی ببینیم که اراده ی او چیست."

۱۲۵. سپس رفتم بیرون و تمام شب دعا کردم. هیچ اتفاقی نیفتاد. فردا صبح بازگشتم، هیچ اتفاقی نیفتاده بود. خواستم به اطاق وارد شوم، همان لحظه دیدم که نوری مابین در است. گفتم: "دست خود را بر آن نگذار. آن را نهیب زن. آن در دست خداوند است."

۱۲۶. به آن زن تلفن کردم. گفتم: "خواهر استادسکلیف، فرزندان را دفن کنید. این دست خداوند است. این اراده ی اوست. بگذارید به جایی برود که خدا می داند..."

Heidelberg, Germany^{۱۹}

۱۲۷. آن واعظ بزرگ لوتری در آلمان یک نامه نوشت و گفت: "چقدر سپاسگزار این هستم که برادر برانهام قبل از اینکه چیزی بگوید، منتظر تصمیم خداوند شد."

همین است. به تصمیم خدا نظر کنید. مهم نیست که دیگران چه می گویند. هر چه که باشد، مغلوب شیطان نشوید.

۱۲۸. اگر شیطان می گوید: "حال، تمهید آب به نام پدر، پسر..." حتی اگر شیطان... آن را رها کنید. خدا طور دیگری گفته است. اگر او می گوید: "تو مرد خوبی هستی. لازم نیست چنین باشی... تو زن خوبی هستی، لازم نیست چنان باشی..." فریب نخورید. اگر کلام چیز دیگری می گوید، صرفنظر از اینکه چیست، با کلام بمانید. این الگویی است که عیسی به شما داد. و این همان حمله‌ی عظیمی بود که بر او صورت گرفت.

۱۲۹. سپس، حمله‌ی دوّم. تعجیل می‌کنم چون زمان به سرعت در حال سپری شدن است. حمله‌ی بزرگ بعدی که او بر عیسی انجام داد، خود نمایی بود.

و چقدر این گونه می‌تواند به خادمین خدا ضربه بزند که خودنما باشند. تا نشان دهند قادر به انجام چه کاری هستند. «جلال بر خدا، من یک منجی هستم! من چنین هستم...» می‌بینید؟ می‌بینید؟

۱۳۰. «بیا اینجا، بیا و بالای این معبد بایست.» او عیسی را به این کار وسوسه نمود. حال یادتان باشد او به سختی عیسی را وسوسه نمود. «حال، اگر می‌خواهی در برابر مردم چیزی باشی، اینجا بر این معبد بایست و به پایین بپر.» می‌بینید؟ «به تو از کلام می‌گویم چون مکتوب است، فرشتگان خود را درباره‌ی تو دستور می‌دهد تا تو را به دست‌های

خود برگیرند. مبادا پایت به سنگی خورد.» برای اینکه او را به خودنمایی بکشاند، تا قدرت خویش را نشان دهد.

۱۳۱. هیچ خادم حقیقی خدا این کار را نمی‌کند. اگر کسی را دیدید که خودنمایی می‌کند، سینه‌اش را سپر کرده و چیزهایی شبیه به این، یادتان باشد که یک جای کارش ایراد دارد. نه، خدا این را نمی‌خواهد. عیسی الگو را تعیین نمود. او می‌توانست این کار را انجام دهد. حتماً می‌توانست ولی این کار را نکرد. هیچ خادم خدایی خودنما نیست که بخواهد قدرت خدا را بگیرد و خود را بالاتر از کسی دیگر نشان دهد.

۱۳۲. یادتان می‌آید که موسی این کار را کرد؟ یادتان می‌آید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] خدا به او قوت داده بود تا هر کاری می‌خواهد انجام دهد. او را نبی ساخته بود. او به سمت آن صخره رفت و دوبار به آن ضربه زد. این برخلاف اراده‌ی خدا بود.

خدا گفته بود: "به آن صخره تکلم کن. دوبار به آن ضربه زن. صخره تنها یک بار ضربه خواهد خورد." اما زمانی که او این کار را کرد، از ضعف کلام سخن می‌گفت. این شایسته نبود. بله. کلام چیزی بود که داشت رخ می‌داد. آن صخره کلام بود. می‌بینید؟

۱۳۳. او اولین بار به صخره زد و آب از آن خارج شد. سپس آنها دوباره تشنه شدند. او گفت: "حال برگرد و به صخره تکلم کن." این یک مرتبه انجام شده بود. می‌بینید؟

«ناتوانی کلام» موسی به این شهادت داد «کلام راست نبود، باید دوبار به صخره می‌زد.»

۱۳۵. خدا به موسی گفت: "به این بالا بیا. بیا اینجا. تو خودت را جلال دادی. تو قوت من را گرفتی و در عوض تقدیس من، خود را تقدیس نمودی. اکنون به سرزمین وعده وارد نخواهی شد. به آنجا بنگر و ببین که چگونه بود. اما تو اینجا خواهی ماند." او، خدای من! هیچ کس تابحال مانند موسی نبوده است، می‌دانید. نه. نه.

۱۳۶. وقتی شیطان با آن خودنمایی به عیسی رسید، گفت: "خود را از این بالا به پایین پرت کن."

۱۳۷. او گفت: «مکتوب است. "آمین! ... خداوند خدای خود را در آزمایش می‌آورد." می‌بینید، او شیطان را در هر حمله‌ای با کلام مواجه می‌نمود.

۱۳۸. هیچ خادم راستین خدا هرگز با قدرت و قوت خدا خودنمایی نمی‌کند. اگر این کار را بکنند، آن وقت حق خود را از دست می‌دهد.

۱۳۹. سوّمین حمله‌ی بزرگ، شیطان پادشاهی و جلال این دنیا را به او پیشکش کرد. او این کار را کرد. شیطان گفت: "این پادشاهی‌های جهان را می‌بینی؟ این‌ها از آن من است. هر کار بخواهم با آنها می‌کنم. آنها را به تو پیشکش می‌کنم."

ولی یادتان باشد، تلاش شیطان این بود که این را بدون صلیب به او پیشکش کند. اگر این کار را می‌کرد ما فنا می‌شدیم. او می‌توانست آن جلال را بپذیرد ولی می‌بایست... می‌بایست باز می‌گشت. او به این کار وسوسه شد، مرگ چیز سختی است. او آزموده شد تا آزادی خود را بگیرد و پادشاه جهان باشد، البته بدون صلیب. ولی اگر

این کار را می‌کرد، تمام ما، قوم او، می‌مردیم. شیطان با خوشحالی این پیشنهاد را به او داد. ولی او گفت: "از من دور شو، ای شیطان!" او این کار را نکرد.

۱۴۰. او آمد و جفا دید و مسیر سخت و ناهموار را برگزید. او مسیر جفا را برگزید. او مسیر مرگ را برگزید.

آیا ما امروز صبح می‌خواهیم همان مسیر و راهی را برگزینیم که او برگزید؟ آیا خواهان مردن هستیم؟ آیا می‌خواهیم خودمان را به خدا تسلیم کنیم؟ تمام دنیا و اعمال آن را پیشکش می‌کنیم تا برای او خدمت کنیم؟ می‌بینید؟

۱۴۱. حال، شیطان از انجام این امر ناتوان ماند. او از روی میل این پیشنهاد را به عیسی داد. ولی او این کار را نکرد. هرچند که عیسی در تجربه افتاد و وسوسه گشت، اما او برای ما غالب آمد. او تمام آن وسوسه‌ها را برای من و تو تحمل نمود. می‌بینید؟ او می‌توانست همان موقع آن را برگردد ولی چرا او مسیر دیگری را برگزید؟ برای اینکه بتوانیم با او باشیم. او چنین بهایی را پرداخت کرده است. پس ما با نپذیرفتن چقدر کوچک خواهیم بود؟ یادتان باشد، در هر صورت اینجا چیزی وجود ندارد.

۱۴۲. اگر صد سال زندگی کنید، می‌خواهید به کجا و به سمت چه بیایید؟ عقل، عقل شما زائل شده است. از کار افتاده و سست شده است. اینجا جایی است که به آن خواهید رسید و این پایان این راه است. حال می‌آیید تا بر آن غالب شوید. چگونه این کار را می‌کنید؟ از طریق کلام. شما چیزی را انجام می‌دهید که کلام به شما می‌گوید. فروتن گام بردارید و در حضور عیسی زندگی کنید.

۱۴۳. او بخاطر من و شما متحمل همه چیز شد. او الگوی ما است برای اینکه بدانیم چگونه بر نسل شریر غالب شویم. همان گونه که او بر نسل شریر غالب شد.

۱۴۴. یادتان باشد وقتی او به روی زمین بیاید، بی ایمانی که روی زمین است بیش از هر دوران دیگری است. این حتی یک ذره هم او را نگران نکرد. زمانی که مردم او را شیطان خطاب می کردند، زمانی که او را هر چه می توانستند صدا می کردند، او را نگران نمی کرد. او یک هدف داشت. و آن این بود که همیشه «پدر را در نظر داشته باشد. کلام را حفظ کند.» کلام، خداست. او یک فکر داشت.

۱۴۵. گاهی اوقات ما وسوسه می شویم که برگردیم، خیلی از شما وسوسه شده اید که برگردید به سمت فرقه و آن را برگزینید، چون تمام دنیا می گوید: "عضو کدام فرقه هستی؟ وابسته به کدام کلیسا هستی؟" همه ی ما وسوسه شدیم این کار را انجام دهیم، تمام ما. خواهان ما وسوسه شده اند که برگردند و با بعضی از آن کلیساها پیوند بخورند. با بعضی از آن جماعت یا کلیسای خدا، یا بعضی دیگر از آنها، همچنان پنطیکاستی بمانند. موهایشان را کوتاه کنند و هرطور که دلشان می خواهد لباس بپوشند. می بینید؟ وسوسه می شوید که این کار را بکنید، که برگردید و نزد این نسل گناهکاری که در آن زیست می کنیم محبوب شوید.

درحالی که این گناه عمده ی دوران ماست. این گناه عمده ی مردم ماست. دنیا پرستی، همان گونه که کتاب مقدس می گوید... در دوران لائودیکیه، او دنیوی است. «توانگر و بی نیاز از هر چیز، نمی داند که عریان است، مستمند و فقیر و کور و عریان است.» این گناه دوران ما است. زمانی که کلام خدا را می شنوید و این کلام شما را به

حرکت در جهت خلاف آن دعوت می کند و شما آن را می پذیرید، دیگر نزد دنیا محبوب نیستید. آن وقت است که وسوسه می شوید تا برگردید.

۱۴۶. می دانم. همیشه به من می گوید. «تمام مدّت» می دانم از اینکه من به این چیزها اصرار می کنم از دست من خسته می شوید. من هم از اینکه می بینم شما این کارها را می کنید خسته می شوم. درست است. می گوید: "برای چه اینقدر اصرار می کنی؟" پس دست از انجام آن بردارید. تلاش من این است که زندگی شما را بواسطه ی کلام نجات دهم. من هم خسته شده ام. خوب پس، این را صریح بگویم. این یک گناه است. نباید انجام شود. بله آقا!

۱۴۷. ما وجود داریم تا بر این چیزها غالب شویم. ما انتظار آزموده شدن و وسوسه شدن با این چیزها را در دنیا داریم. عیسی گفت: "اگر دنیا و چیزهای آن را دوست دارید، محبت خدا در شما نیست."

۱۴۸. حال، در پایان این را می گویم. برای غالب شوندگان یک پاداش خوب وجود دارد.

۱۴۹. بگذارید یک چیزی برای شما بخوانم. کتاب مقدس خود را باز کنید. برگردیم به مکاشفه باب ۳، عذر می خواهم باب ۲. حال اینجا را ببینید، تمام چیزهایی که من در موردش صحبت می کردم، غالب آمدن. حالا خودتان نگاه کنید و ببینید، خود را با عینک روحانی بسنجید، ببینید که آیا غالب آمده اید.

۱۵۰. حال اولین پیغام، به فرشته‌ی افسس، می‌خواهم به آنچه او گفت توجه کنید. مکاشفه باب ۲ آیه ۷. این خطاب به آن دوره‌ی کلیسا است. زمانی که تمام کارهایی که کرده بودند را به آنها گفت «محبّت نخستین خود را ترک کردند» آیه هفت.

آنکه گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید. هرکه... (شخص، نه کلیسا)... هرکه غالب آید به او این را خواهم بخشید که از درخت حیاتی که در وسط باغ فردوس خداست، بخورد.

می‌بینید؟ غالب شوندگان در دوره‌ی افسس.

۱۵۱. دوره‌ی بعدی، دوره‌ی اسمیرنا بود. خطاب به غالب شوندگان آن، اکنون به آیه‌ی یازدهم توجه کنیم:

«آنکه گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید: هرکه غالب آید از موت ثانی ضرر نخواهد یافت.»

می‌بینید؟ آنها غالب آمدند.

۱۵۲. حال، حال نگاه می‌کنیم به پرغامس، تا ببینیم برای غالب شوندگان چه چیز باقی است. آیه‌ی هفدهم را می‌خوانیم، خطاب به کلیسای پرغامس.

«هرکه گوش دارد...»

این خطاب به فرد است و نه تمام گروه. فرد، یعنی همان عروسی که خارج خواهد شد. می‌بینید...

«هر که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می گوید: و آنکه غالب آید از مَنْ مخفی به وی خواهم داد و سنگی سفید به او خواهم بخشید که بر آن سنگ اسمی جدید مرقوم است که احدی آن را نمی داند جز آنکه آن را یافته باشد.»

این، غالب شونده‌ی آن دوره‌ی کلیسا است.

۱۵۳. حال دوره‌ی بعدی، دوره‌ی طیاطیرا است. ببینیم که غالب شوندگان در آن زمان چه چیزی داشتند. به آیه‌ی بیست و ششم نگاه کنید:

«و هر که غالب آید و اعمال مرا تا انجام نگاه دارد، او را بر اَمّت‌ها قدرت خواهم بخشید...» (درست است) «و تا ایشان را به عصای آهنین حکمرانی کند و مثل کوزه‌های کوزه‌گر خرد خواهند شد، چنانکه من نیز از پدر خود یافته‌ام.»

می‌بینید؟ «با او، در تخت او» مسیح است که باید با عصای آهنین، اَمّت‌ها را حکمرانی کند و کلیسایی که غالب می‌شو. «در آنجا نشسته، با او، تا اَمّت‌ها را به عصای آهنین خرد کند.»

۱۵۴. حال کلیسای ساردیس را ببینیم. آیه پنج از باب سه:

«هر که غالب آید به جامه‌ی سفید ملبّس خواهد شد و اسم او را از دفتر حیات محو نخواهم ساخت بلکه به نام وی در حضور پدرم و فرشتگان او اقرار خواهم نمود.»

این خطاب به غالب شوندگان ساردیس است.

۱۵۵. حال، نگاه کنیم به آیه‌ی دوازدهم. این خطاب به کلیسای فیلادلفیه است، در آیه‌ی دوازدهم:

«هر که غالب آید او را در هیکل خدای خود ستونی خواهم ساخت و دیگر هرگز بیرون نخواهد رفت و نام خدای خود را و نام شهر خدای خود یعنی اورشلیم جدید را که از جانب خدای من نازل می‌شود و نام جدید خود را بر وی خواهم نوشت.»

۱۵۶. ببینید که به غالب شونده چه وعده‌ای داده شده است. می‌بینید؟

حال لائودیکیه، این آخرین دوره‌ی کلیسا است. قرار است غالب شوندگانی آنجا باشند. اینجا را نگاه کنید. آنها، یادتان باشد، در هر دوره‌ی کلیسا، آنکه پیش می‌رود همه‌ی چیزهایی را که به دیگران تقدیم شده است، به میراث می‌برد. حال اینجا، این بعد از آن است که آنها تمام این قوتها را دریافت نموده‌اند. این اسامی جدید، تمام آنچه مکتوب است، آنچه وعده داده است، از من مخفی خورده‌اند و تمام آن چیزها. حال به این آخرین دوره‌ی کلیسا نگاه کنید. مکاشفه ۳: ۲۱

«آنکه غالب آید، این را به وی خواهم داد که با من در تخت بنشیند» (آمین!)
«چنانکه من غلبه یافتم و با پدر خود در تخت او نشستم.»

هر که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید.

۱۵۷. یک پاداش در انتظار غالب شوندگان است. روبه جلو، مانند آن سوسن. اگر این در شماست لجن و یا هر چیز دیگر را کنار بزنید و رو به جلو و به سمت بالا حرکت کنید. بله آقا! «تا با من در تخت بنشیند.»

۱۵۸. می‌دانید، یک بار مادر یعقوب و یوحنا... وقت نمی‌کنیم این را بخوانیم. مادر یعقوب و یوحنا آمد و این جایگاه را درخواست نمود. این را می‌دانید؟ یادتان هست؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] «خداوند! عطا کن تا یک فرزندم بر یک طرف و

دیگری بر سمت دیگر تو بنشینند.» این خواست و آرزوی یک مادر برای پسر خویش است.

ولی نگاه کنید. آن جا عیسی گفت: "از پیش مقدر گشته است." این جایگاه در آن زمان وجود نداشت. چرا؟ توجه کنید «به کسانی عطا خواهد شد که برای ایشان مهیا شده است.» چه؟ آنکه باید در دست راست و چپ و نزدیک او بنشینند همان غالب شونده بود. می بینید؟ این همچنان... او گفت: "این را عطا نمی کنم. نمی توانم این را عطا کنم. ولی بعد از اینکه آزمون‌ها بیاید عطا خواهد شد." آمین! می بینید؟ «نمی توانم این را بدهم. ولی بعد از آزمایش‌ها، آنها بر دست راست و چپ خواهد نشست. یک ذریت از پیش تعیین شده در انتظار است. این به آنانی که وعده داده شده است عطا خواهد شد.» می بینید؟

۱۵۹. کسی که باید در یک سمت او و دیگری در سمت دیگر او می نشست. کنار او در ملکوت، این هنوز عطا نشده بود. می بینید؟ هر که غالب آید. آزمون هنوز انجام نشده بود. «این در آینده رخ خواهد داد.»

«اگر به سبب مسیح و کلام او محنت بکشیم، با او سلطنت خواهیم نمود چون او کلمه است.» یادتان باشد، «اگر به سبب او و کلام او محنت بکشیم، با او در کلام او سلطنت خواهیم نمود.»

۱۶۰. توجه کنید. او، الگوی ما، غالب شد و به آسمان صعود نمود. بعد از اینکه بر مرگ، عالم اموات، بیماری و گور چیره شد. او بر همه چیز چیره شد. «او به اعلیٰ علیین صعود نمود، اسیری را به اسیری برد و بخشش‌ها به مردم داد.» این عهد عتیق بود، با مقدّسان عهد عتیق که غالب آمده بودند. آنها منتظر چنین کسی بودند قبل از اینکه به

آنجا برسند مردند. اما زمانی که او آمد «مانع کسانی که خوابیده بودند نشد». آمین! موت یا حیات چه تفاوتی ایجاد می کند؟ «جلوگیری نکردن» آنها منتظر آن بودند.

۱۶۱. حتی ایوب در آن زمان در انتظار او بود. «می دانم که منجی من زنده است و در ایام آخر بر زمین خواهد ایستاد.» او فقط یک انسان بود، یک انسان کامل. او قربانی تقدیم می نمود. هرکاری که خدا از او خواسته بود انجام می داد. او با تمام خلوص و قلب خود این کار را می کرد. او یک نبی بود. بعد شیطان آمد تا او را در آزمایش بیاورد (همان گونه که می آید تا شما را وسوسه کند) او چه کرد؟ به ماندن در آنجا ادامه داد.

حتی همسر او آمد و گفت: "چرا خداوند را لعنت نمی کنی تا بمیری؟ بسیار تیره بخت به نظر می رسی."

۱۶۲. ایوب گفت: "مثل ابلهان حرف می زنی ای زن!" حال، هرگز نگفت که او ابله است. ولی مانند آنها حرف می زد. می بینید؟ گفت: "مثل ابلهان حرف می زنی" گفت: "خدا داد، خدا گرفت. مبارک باد نام خداوند." و او غالب آمد.

۱۶۳. او بر آنچه همسایه ها می گفتند غالب شد. او بر آنچه اعضای کلیسا می گفتند غالب شد. او بر آنچه که اعضای کلیسا، بلد^{۲۰} و سایرین می گفتند غالب شد. او بر اسقف و آنچه باید می گفت غالب شد. او بر کاردینال و آنچه گفت غالب شد. او بر فرقه و آنچه می گفت غالب شد و با عدالت کلام باقی ماند. آمین! در حالی که این به قیمت هرچه داشت تمام شد، حتی فرزندانش. او دُملهای خود را با سفال می خراشید، بر خاکستر نشسته بود و در عین حال غالب شد و در ساعت عظیم آزمون کامیاب گشت و در آن زمان ابرها کنار رفت.

۱۶۴. او به تمام آن چیزهای معقول نظر کرد. او گفت: "برای درخت امیدی است که اگر بریده شود باز خواهد رویید و دانه به زمین افکنده می شود. پوسیده می شود. دوباره می روید. اما انسان می میرد و جان را تسلیم می کند. پسرانش بر او ماتم می گیرند و او این را نمی بیند، او دیگر بر نمی خیزد. اوه او اینجاست. جریان چیست؟ من نیز یک دانه هستم. من همان چیزی هستم که یک دانه هست. به زمین افکنده خواهم شد و دیگر بر نمی خیزم. ای کاش مرا در هاویه پنهان کنی و تا غضبت فرو نشیند مرا مستور سازی و برایم زمانی تعیین نمایی تا مرا به یادآوری، چنان که صخره ساییده می شود و آب سنگ را می ساید." اوه، او با گفتن تمام اینها به پیش رفت. او می توانست تمام آن مثلها را آنجا ببیند، چیزی که بود. او فقط نمیتوانست این را ببیند.

۱۶۵. و خواهر راجرز، زمانی که من در خاکسپاری باستی^{۲۱} موعظه کردم را یادتان هست؟

۱۶۶. «او صخره را خرد می کند» چقدر... «اوه! اکنون مرا در گور و در جاهای مخفی پنهان کن.» او به اصرار ادامه داد «ای کاش می دانستم. ای کاش می دانستم به کجا می توانم بروم، بدنبال کسی که بتواند دست خود را بر من بگذارد، یک انسان گناهکار و یک خدای قدوس، و او برای من سخن بگوید.» اوه خدای من! «او آنجاست، می دانم که آنجاست. کسی هست که می تواند این کار را انجام دهد. یک نفر جایی هست. آن شخص را کجا می توانم پیدا کنم؟ کجا می توانم او را بیابم؟ به در خانه وی بروم و با او سخن بگویم؟ کسی که می تواند بر من دست بگذارد، و بر خدا، و راه را برای من مهیا سازد. اگر آن شخص را می یافتم! اوه، او کجاست؟»

۱۶۷. او سرتاسر کلیسای خود را جستجو کرد. سرتاسر تشکیلات خود را جستجو نمود. نمی‌توانست چنین کسی را بیابد.

۱۶۸. و یکباره ابرها کنار رفتند و او آمدن آن فرد را دید. اوه! قلب او از شادی به تپش افتاد. سپس اتفاقی افتاد. «می‌دانم که ولی من زنده است. چنین فردی هست.» آمین! هنوز هم چنین فردی وجود دارد. «می‌دانم که ولی من زنده است و در ایام آخر، بر زمین خواهد برخاست و بعد از آنکه این پوست تلف شود، بدون جسد من نیز خدا را خواهم دید.»

۱۶۹. در آن صبح قیام، زمانی که او قیام نمود، جسم ایوب به اندازه‌ی یک قاشق خاکستر هم نبود، ولی در انتظار او بود. او، آن گروه برگزیده بود. او از قبر برخاست و به همراه ابراهیم، اسحاق، یعقوب و ایوب به شهر وارد شد. اوه خدای من! آمین! زیرا آنها در انتظار چنین شخصی بودند.

۱۷۰. «و به کسانی که دوّمین بار در انتظار مسیح هستند.» می‌توانید بر اعمال این دنیا غالب آید، به فیض او، تا به نزد او بیایید و چشمان خود را به هر چیز دیگری به جز به او و کلامش ببندید. «او برای دوّمین بار در جلال ظاهر خواهد شد.»

«زیرا صور خداوند نواخته خواهد شد، مردگان در مسیح خواهند برخاست و آنانی که زنده باشند به یک چشم برهم زدن تبدیل خواهند شد. باهم به آسمان برده می‌شویم تا او را در هوا ملاقات کنیم.»

۱۷۱. چه به اندازه‌ی مثنی خاکستر باشم، یا خواه زمانی که او می‌آید زنده باشم برای من هیچ تفاوتی ندارد. آمین! مهم نیست، زیرا رویا را بدست آورده‌ام. شریر عقب

نشسته و من او را می‌بینم. او که می‌تواند بر من دست بگذارد، یک انسان گناهکار و یک خدای قدّوس. و او استمالت من است. او کلامی است که من برایش می‌ایستم. «در ابتدا کلمه بود» او آن کلمه است و در آنجا نمایانگر من است. آمین! و تا زمانی که نفس داشته باشم این را فریاد خواهم زد. «او قیامت و حیات من است.» و تمام آن چیزهای دیگر در خاک فرو خواهد افتاد.

۱۷۲. همان‌طور که او آنانی را که در انتظار او بودند برگرفت، به همین ترتیب به نزد مقدّسین عهد جدید خواهد آمد که بر هر انتقاد فرقه‌ای غالب شدند. آنانی که بر گناهان محبوب این زمان که در آن زیست می‌کنیم غالب می‌شوند. آنانی که بر چه غالب شدند؟ «توانگر هستم، محتاج به هیچ چیز نیستم... من این هستم و من آن هستم. من عروس هستم. من چنین هستم. من به هیچ چیز محتاج نیستم. و نمی‌دانی که عریان و کور هستی.»

۱۷۳. آن دوره‌ی فریب را که گفتم می‌بینید؟ این مانند آن دوران نیست که سر ایشان را بزنند و نه آنانی که در دوران شهادت کشته شدند یا به آتش سوزانده شدند و چیزهایی شبیه این، که تاج را بدست آوردند. بلکه اکنون دوره‌ی فریب است که گمان می‌کنند همه چیز دارند. «خوب، من چنین عضوی هستم. من یک مرد خوب هستم. من زن خوبی هستم. من این کار را می‌کنم. مجبور نیستم که این کار را بکنم.»

۱۷۴. «اما او که غالب آید.» او که بر تمام اعمال دنیوی آن دوره غالب می‌شود، آنها چه خواهند کرد؟ همه‌ی آنها با او در تخت خواهند نشست، زمانی که او بیاید، در بروده شدن با او خواهند رفت. اوه خدای من! پس به چه اهمیّت بدهم؟ به چه چیزی که دنیا می‌گوید باید اهمیّت بدهم؟ به چه چیزی که هر کس دیگری می‌گوید باید اهمیّت

بدهیم؟ روح القدس در میان ماست. ستون آتش او ما را رهبری و هدایت می کند. کلام او در برابر ما آشکار و اثبات شده است. محبت او در قلب ماست. جهان در آن انتها است. ما از موت به حیات منتقل شده ایم. جهان تصوّر می کند که شما دیوانه شده اید.

عیسی باید تنها متحمل این صلیب گردد

و تمام جهان آزاد گردد؟

برا هرکس یک صلیب هست

و برای من یک صلیب هست

۱۷۵. سی و سه سال در این مزرعه، و تا زمانی که مرگ مرا آزاد سازد متحمل این صلیب خواهم شد.

۱۷۶. بگذار برادرانم از من رو برگردانند، هر چه می خواهن بگویند، ولی من بر این کلام می ایستم و تنها بر این.

این صلیب را متحمل خواهم شد

تا مرگ من را آزاد سازد

و آن وقت به منزل می روم، در ر بوده شدن تا تاجی بر سر گذارم

۱۷۷. این چیزی است که همه ی ما می خواهیم. اینطور نیست؟ [جماعت می گویند: "آمین!"] این چیزی است که ما می خواهیم. این خواست و امید ماست. هیچ فکر دیگری نداریم مگر آنکه بر عیسی مسیح باشد. و بر عدالت او می ایستیم، تنها، و عدالت

او در کلام او. «کلمه جسم گردید و در بین ما ساکن شد.» و کلام هنوز خود را آشکار و اثبات می‌نماید.

۱۷۸. چطور غالب شدن؟ با گرفتن کلام، وعده در تواضع و حرکت در فروتنی.

این صلیب خاص را متحمل می‌شوم

تا مرگ مرا آزاد سازد

و آن وقت به منزل می‌روم، در ربنده شدن تا تاجی بر سر گذارم

۱۷۹. زیرا «وقتی صور به صدا در بیاید» می‌توانید من را در دریاها دفن کنید، ولی صور مرا برخواهد خیزانید. درست است. یک روز به منزل خود خواهیم رفت. آمین! تا آن زمان به سختی تلاش خواهیم کرد تا متحمل این صلیب باشم و نگاهم به مردم نباشد بلکه در آن سو و بر جلجتا، زیرا او الگوی من بود. او نشان داد که چگونه این کار را بکنیم و با شادی و هر روز و هر روز الگوی او را پیروی می‌کنیم.

در هر قدم عیسی را پیروی می‌کنیم. (۲)

۱۸۰. این را دوست ندارید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] اوه چقدر به این فکر می‌کنم که روز به روز و در هر قدم عیسی را پیروی کنم.

بیایید دعا کنیم.

۱۸۱. خداوند عزیز! عیسی مسیح! یک ساعت و ربع است که اینجا تلاش می‌کنم تا کلام تو را برای قوم تشریح کنم که چطور غالب شوند. تو به ما گفتی این چگونه

انجام شده است. تو فقط در حرف این را به ما نگفتی بلکه چگونگی انجام آن را به ما نشان دادی. تو ما را هدایت نمودی، تو به ما نشان دادی که چگونه این کار را انجام دهیم. کلام را در درون خود دریافت کنیم و آن را نگاه داریم. در هر آزمایش و وسوسه «مکتوب است» فروتن باشیم و فروتنانه گام برداریم. آن وقت، آن وقت از طریق تو، قدرت تو که الحال بر دشمن غالب شده است پیروزی داریم. تنها کاری که باید انجام بدهیم گام برداشتن فروتنانه در ایمان، ایمان به آن، و داشتن روح القدس است و در آن صورت شیطان مجبور است که دور شود.

۱۸۲. دستمال‌هایی اینجا گذاشته شده است. آنها نشان دهنده‌ی بیماران هستند. آنها نیازمند هستند خداوندا. و این بخش لغزش ناپذیر را که می‌گوید بیماران از لباس پولس دستمال‌ها می‌گرفتند را خوانده‌اند. آنها بر افراد بیمار گذاشته می‌شدند. ارواح شریک آنها را ترک می‌کردند و معجزات عظیم رخ می‌داد. حال، خداوند عیسی! تو امروز همان خداوند هستی.

۱۸۳. پولس این کلام را موعظه کرد و این کلام را مکتوب نمود، همان کلامی که ما می‌خواهیم دنبال کنیم. زیرا او عهد عتیق را برگرفت و نشان داد که آن، نماد و الگویی از عهد جدید بوده است. تمام عهد عتیق یک الگوی کامل از عهد جدید بوده است. ما خداوندمان را می‌بینیم. آنچه که او انجام می‌داد. و این را در می‌یابیم، آن مقدّسین عهد عتیق، آنها رفتند، زمانی که عیسی قیام کرد آنها با او رفتند. و خداوندا! ایمان داریم زمانی که کرّناً نواخته شود ما خواهیم رفت. این را ایمان داریم، که در آن روز عروس با آن گروه یهود پیش خواهد رفت. و با یکدیگر، یک بزم نکاح در جلال خواهد بود. آنها در انتظار هستند.

۱۸۴. اکنون برای رحمت و فیض تو بر غالب شوندگان دعا می‌کنیم. خداوندا! غالب شوندگان، می‌خواهیم که از غالب شوندگان باشیم. خداوند عیسی! تو بر دنیا غالب شدی. خداوندا! اکنون دعا می‌کنم تا اجازه دهی امروز صبح هر فرد از هر قید و بندی و هر گناهی که دست و پای ما را بسته است آزاد شویم و با پشتکار در میدانی که در پیش روی ما قرار گرفته است، بدویم.

۱۸۵. پدر آسمانی، پولس در کتاب عبرانیان در این مورد صحبت کرد «که باید هر قید و بندی را رها کنیم.» در باب دوازده از این امورد سخن گفت. بعد از اینکه با نمونه نشان داده بود، کسانی که به پیش رفتند، کسانی که پیش رفتند، کسانی که پیش نرفتند، کسانی که فاتر بودند، کسانی که درنگ کردند... او! او نمونه‌ها را نشان داده بود. سپس او گفت: «از هر قید و بندی و هر گناهی که دست و پای ما را بسته است آزاد شویم و با پشتکار در میدانی که در برابر ما قرار گرفته است بدویم و به سوی پیشوا و کامل کننده‌ی ایمان یعنی عیسی نگران باشیم.» پدر! امروز صبح عطا کن تا ما نیز این‌گونه باشیم.

۱۸۶. اکنون با سرهای خم شده به تو نزدیک می‌شویم، بسیار بسیار نزدیک، و بعد با خلوصی حقیقی، این تنها... این چیزی است که لازم است، خلوص و... خداوندا! مرا تفتیش کن. مرا بیازما. آیا روح ناپاکی در من هست؟ اگر هست خداوندا! عطا کن تا از آن رها شوم. همین الآن و همین جا ای خداوندا! اینجا، جایی که سر خود را به حضور تو خم کرده‌ام، همان مذبح تو است. این را بر مذبح می‌گذارم، پای مرا بر آن بگذار. وقتی دور می‌شوم، می‌خواهم که آن ضعف اینجا بماند، قوت تو آن را مغلوب نماید. می‌خواهم که یک غالب شونده باشم. چیزی هست که مرا آزار می‌دهد خداوندا! این با کلام تو به من گفته شده است. اکنون آن را پایین می‌گذارم و پای خود را بر آن

می‌گذارم. وقتی اینجا را ترک می‌کنم، می‌خواهم بدانم... دیگر هرگز به یاد آورده نخواهد شد. اکنون این را اعتراف می‌کنم و طلب آمرزش دارم.

۱۸۷. با سرهایی خم شده، چشمانی بسته، با قلب خاضع که در جان ماست. آیا چیزی هست که امروز بخواهی از آن آزاد شویم؟ چیزی که بخواهی بر آن غالب شوی؟ سخت تلاش کرده‌اید، اما امروز صبح می‌خواهید که دست از تلاش بردارید. فقط باید آنچه را که او انجام داد بپذیرید. می‌خواهم که فقط دست خود را بلند کنید و بگویید: "خداوند! می‌خواهم که غالب آیم. یک چیز خاص مرا آزار می‌دهد."

۱۸۸. خداوند عیسی! تو آن دستها را می‌بینی. حال، بعنوان خادم، در میان زنده و مرده می‌ایستم، هرچه را که باعث پریشانی و آزار این قوم و خود من می‌شود را نهیب می‌دهم. در نام عیسی مسیح این را می‌طلبم که آن را اینجا بر مذبح خدا بگذاریم، و امروز صبح آزاد و بعنوان فاتحین و غالب شدگان اینجا را ترک کنیم.

۱۸۹. اگر خواهرانمان این فیض را قبلاً درک نکرده‌اند، باشد تا امروز بدیشان عطا شود و باشد تا به جای تکبر و سرکشی، در فروتنی گام بردارند و مادرانی شایسته باشند. او می‌داند که... آنها برای فرزندان خود مانند واعظین هستند. زندگی او یک الگو است. پدر برای مادر یک الگو است، زیرا که او سر خانه است. اگر زن تلاش می‌کرد که نقش مرد را کمرنگ کند، دیگر این کار را نخواهد کرد، و اگر مرد ارزشی برای زن قائل نبوده، دیگر این گونه نخواهد بود. او یک همسر و مادر است. عطا کن خداوند! باشد تا این چیزها که مانع ما می‌شوند از ما برداشته شوند. ای خداوند!

۱۹۰. ای پدر! ما خود را وقف تو می‌کنیم، برای آن زمانی که باید در زندگی پیش رویم و می‌دانیم که باید به پایان آن برسیم. پس امروز صبح، بعد از این پیغام از این

فرصت استفاده می‌کنیم. می‌خواهیم از این فرصت برای آمدن نزد تو استفاده کنیم. زیرا خواننده شده‌ایم که بیاییم «بار تمام نگرانی‌های خود را بر دوش او بگذارید زیرا او همیشه در فکر شماس است.» می‌دانم که چنین هستی خداوند. آنقدر در فکر ما بودی که جان خود را برای ما دادی. ما قطعاً آن‌قدر نگرانی این را داریم که بیاییم و آنچه را که بخاطرش مُردی را بپذیریم.

۱۹۱. خداوند! ما را تقدیس کن. دوباره ما را از روح‌القدس پر ساز. باشد تا روح‌القدس در قلب ما سلطنت کند تا با فراموشی اعمالی که مربوط به گذشته هستند، آن آلودگی‌ها و چیزهایی که زمانی در آن زیست می‌کردیم، حرکت کنیم. باشد تا چنان به سمت آن ندای آسمانی حرکت کنیم، یعنی جایی که نور ما می‌تواند در فروتنی و ملامت بدرخشد. تا جایی که هر رهگذری بگوید: "در آنجا یک حیات مسیحی در جریان است." آن شخص، آن زن، آن مرد، یک پیرو حقیقی و وقف شده‌ی خداست. آنان بسیار با محبت و مهربان هستند... عطا کن خداوند! بگذار تا نمکین باشیم تا دنیا تشنه شود. عطا کن خداوند! تا بر اعمال این دنیا غالب آییم و نگرانی‌های این زندگی را پشت سر بگذاریم. به نام عیسی مسیح، آمین!

می‌توانم...

حال دستهای خود را برافرازیم

منجی...

چه می‌گوید؟ «بالا بیایید، خارج از لجن و گل و لای» یک حیات برتر، چیزی درون شماس که شما را به آن سمت می‌کشاند. این چیست؟ این اوست. آنجا در

اعمال آن لجنزار، گل‌های کوچک، در آنجا حیاتی دارید که شما را به پیش می‌راند.
این چیزی است که شما را می‌خواند «بالا بیاید، به خارج از لجنزار»

دنبال کنید، دنبال کنید...

۱۹۱. حال، واقعاً این را می‌خواهید؟ چشمان خود را ببندید.

هرچه هدایت کند من...

حال خود را تسلیم می‌کنم. این را می‌خواهم

اکنون

هرجا هدایت کند، بدنالش خواهم رفت

هرجا هدایت کند، بدنالش خواهم رفت

با او خواهم رفت، با او در تمام راه

هرجا هدایت کند...

یادتان باشد، خود را آنجا بگذارید

او هدایت کند

خداوندا، از اینک می‌خواهم تو را متابعت کنم. این را می‌پذیرم. به این ایمان دارم.

هرجا هدایت کند...

یادتان باشد، زندگی شما بلندتر از دهان و زبان شما شهادت خواهد داد. زندگی که دارید بیش از آنچه که به مردم می‌گویید این را اثبات خواهد کرد.

با او بروید، با او (کجا؟) در تمام راه

[برادر برانهام زمزمه می‌کند هر جا هدایتم کند]

۱۹۳. خود را تقدیم نمایید. عمیقاً، صادقانه و با تمام قلب. اگر این آخرین باری باشد که فرصت دعا کردن می‌یابید چه؟ ممکن است چنین باشد. امیدوارم این‌گونه نباشد. امیدوارم که نباشد. یادتان باشد یک روز این در برای شما بسته خواهد شد و در آن روز همه چیز تمام است. «بخواید تا بیایید.»

[برادر برانهام زمزمه می‌کند هر جا هدایتم کند]

۱۹۴. به آن جلالی فکر کنید که به شما پیشکش نموده است. هرکاری که برای شما انجام داده است. «ایمان دارم خداوند! ایمان دارم. ایمان دارم که تو فاتح و غالب شونده‌ی من هستی. خداوند! با تو راه می‌روم. می‌خواهم که به تو نزدیک باشم تا هر جا تو هستی من نیز آنجا باشم.»

۱۹۵. و به یادآور ای پدر! که تو به ما گفتی «زمانی که به بالا برده می‌شویم تا ابد با تو خواهیم بود.» چه چیز عظیمی است زمانی که می‌دانیم او در میان ما است. ما تنها اندکی از آن را چشیده‌ایم. زمانی که تا ابد با او باشیم چگونه خواهد بود؟ ما به فعالیت‌هایمان علاقه داریم. به خرید می‌رویم. به شکار یا ماهیگیری می‌رویم. اما زمانی که کلیسا گشوده می‌شود، می‌خواهیم خداوندمان را ملاقات کنیم. این بزرگترین چیز است. سپس به وعده‌ای فکر می‌کنیم که به ما داد «که تا ابدآباد با خداوند باشیم،

با او در تخت بنشینیم و تا ابد با او باشیم» اوه خداوندا! فروتنانه و با سر و قلبی خم شده در حضور تو این را می‌پذیریم ای خداوندا! به نام عیسی مسیح.

۱۹۶. آیا اکنون احساس می‌کنید که می‌توانید همه چیز را و هر باری را رها کنید؟ اکنون می‌توانید فوق از تمام اینها گام بردارید؟ اگر می‌توانید، دست خود را بلند کنید و بگویید: "به فیض خدا این تلاش و کوشش را کنار می‌گذارم. دیگر با آن درگیر نخواهم بود. می‌خواهم دست خداوند را بگیرم و با او راه بروم."

"من جنگیده‌ام برادر برانهام. سعی کرده‌ام که سیگار را ترک کنم. سعی کردم بگذارم موهایم بلند شود. سعی کردم این کار را بکنم... سخت تلاش کرده‌ام. برادر برانهام! نمی‌توانم این کار را بکنم."

دیگر تلاش نکن. فقط دست او را بگیر و بگو: "خداوندا! ای پدر! تو دست من را در این آستین قرار بده." (می‌بینید؟) "می‌خواهم دست خود را به تو بدهم خداوندا! می‌خواهم نگاهم به تو باشد." این اتفاق خواهد افتاد. این شما را مانند یک مسیحی راستین خواهد پوشاند. شما یک مسیحی راستین خواهید بود.

۱۹۷. تا شب که شما را بینم، محبت و حضور خدا با ما باشد. شما فرزندان من در انجیل هستید. شما خریداری شده هستید.

حال شما را به شبانتان می‌سپارم تا جلسه را به اتمام برساند. برادر اورمان نویل.^{۲۲}